

فاطمه برکرسی رهبری

فاطمه برکرسی رهبری

سید جمال‌الدین دین‌پرور

سید جمال‌الدین دین‌پرور

این اثر در سال ۱۳۵۵ شمسی به قلم استاد معظم حضرت آیت الله سید جمال‌الدین دین‌پرور دامت برکاته در همان ظرف زمانی خاص به رشته تحریر در آمده است.

چاپ مجدد این کتاب پس از ۴۴ سال بدون هیچ کم و کاستی و بر اساس تنها نسخه موجود در همان سال‌ها انجام شده است.

انشاءالله در آینده‌ای نزدیک با ویرایش و اضافات جدید تقدیم علاقه‌مندان و دوستداران معارف فاطمی علیها السلام خواهد شد.

مرکز تدوین و انتشار آثار آیت الله دین‌پرور دامت برکاته

۰۲۵-۳۷۷۳۶۴۴۰

<http://www.nahj-albalaghe.ir>
info@nahj-albalaghe.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاطمہ^(س) بر کرسی رہبری

نوشتہی:

سید جمال الدین دین پرور

فاطمہ برکرسى دھبرى

- تآلف: سيدجمال الدين دين پرور
- ازانشارات: روزبه - خيابان سپه بازار ايزار و ايراق
- تيراژ: ۳۰۰۰
- سال: ۱۳۵۵

فهرست مطالب

- ۸ مقدمه
- ۱۰ خدیجه ، بانویی که اسلام و فاطمه را پرورید
- ۱۱ و او در چشمهایش فروغ حیا و حیات می دید
- ۱۴ یتیم است، ولی بی تاست
- ۱۶ عقیدتی به ستواری قاطعیت و حجتی به وسعت آسمان
- ۲۳ ابریق‌هاشان لبالب از آب کوثر و جامه‌هایی سفیدگون چون شیر و عنبرین چون مشک
- ۲۵ تولدی عظیم و پر برکت
- ۲۷ کانون تربیت فاطمه
- ۲۹ همچون سایه به دنبال چراغیان
- ۳۲ چراغیان
- ۳۷ قدم به قدم به دنبال برترین رهبر
- ۳۹ این راز بزرگ چه بود ؟
- ۴۴ اصول کلی رهبری
- ۵۰ شرایط رهبری
- ۵۴ آری رهبری و رهبر ...
- ۵۶ اما رهبر ما
- ۵۸ شخصیت چند بعدی فاطمه (سلام الله علیها)
- ۶۱ وسعت دانش
- ۶۹ ایمان و نیایش

۱. لزوم ارتباط بین خلق و خالق ۷۲
۲. اثر ارتباط با خدا ۷۳
۳. عشق راستین، محصول ارتباط با خدا ۷۷
۴. نماز، حرکت و کار مثبت ۸۰
۵. چهره تحریف شده عبادت ۸۲
- ایمان: حماسی‌ترین، شاعرانه‌ترین و علمی‌ترین واژه‌ها ۸۷
- همه می‌خواهند بدانند راه تحصیل ایمان چیست؟ ۸۹
- از اینجا آغاز کنید ۹۰
- خاستگاه ایمان ۹۲
- زیر بنای یقین ۹۳
- عدالت، از ارکان ایمان ۹۴
- جهاد، رکن عظیم ایمان ۹۶
- شکوفایی ایمان در چهره فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ۹۸
- الهام از مکتب فکری فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ۱۰۱
- چگونه فاطمه (سلام‌الله‌علیها) در قرن بیستم رهبری می‌کند؟ ۱۰۳
- جهان‌بینی الهی ۱۰۴
- مشخصات جهان‌بینی الهی ۱۰۷
- اثر جهان‌بینی الهی در زندگی ۱۱۲
- فاطمه (سلام‌الله‌علیها)، آموزشگر جهان‌بینی الهی ۱۱۸
- پرورش شخصیت ۱۲۱

- ۱۲۴ شخصیت چیست؟
- ۱۲۶ شخصیت کاذب
- ۱۳۰ تاریخ تولد شخصیت‌های کاذب
- ۱۳۱ ۱. قطعه ساخت مهندس داروین!
- ۱۳۴ ۲. مهندس مارکس!!
- ۱۳۶ ۳. مهندس فروید!!
- ۱۳۷ آخرین سخن
- ۱۳۹ فهرست منابع و مآخذ
- ۱۴۱ سؤالات مسابقه کتابخوانی
- ۱۴۸ پاسخنامه مسابقه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

زندگینامه فاطمه (ع) دختر گرانقدر پیامبر اسلام را، بار دیگر از نو ورق زدیم، و اندکی بیش از معمول، کاویدیم. و در هر فراز به تقاضای استطاعت، به تأمل و تفکر نشستیم، آرزویم همه این بود که نسل حاضر نیز، درسکوت اندیشه و دور از غوغای ماشین، مرا همراهی می کردند.

هدف این تلاش، بررسی و ارزیابی همه جانبه شخصیت آسمانی فاطمه (ع) نبود - که از حوزه اختیار و بضاعت خارج بوده است -، بلکه کوشش شناخت خطوط اصلی زندگی آن حضرت در مراحل نوجوانی و جوانی بوده که هنگامه بیدار شدن غرائز و تمایلات است، آنهم از دیدگاهی که هر

نوجوانی و جوانی را مفید افتد و بهره‌ و الکو گیرد، نه در هوای قهرمان پرستی، و تنها بالیدن و فخر کردن. واقعه نگاری و نمایش آمار و ارقام نیز در متن کار نبوده است و همچنین از تحقیقاتی که نقش آموزندگی و سازندگی نداشته برکنار است.

در موضوع ولادت و شهادت و تعیین دقیق روز و ساعت آن نیز، تحقیق و تتبعی نکرده‌ام. کوتاه سخن آنکه خواسته‌ام فاطمه (ع) را در کرسی رهبری مطالعه کنم، و از او، برای نسل معاصر بر نامه بگیرم. حال تا چه اندازه در این هدف موفق شده‌ام، قضاوت با صاحب نظران است.

بخواست خدا و استمداد از روح بزرگ بانوی اسلام فاطمه عزیز، دو دفتر دیگر نیز تحت عنوان «فاطمه همسر» و «فاطمه مادر» عرضه خواهد شد که نمایشگر دو بعد مهم و آموزنده دیگر از زندگی آن حضرت می باشد.

از همه خوانندگان ارجمند این کتاب، مصرانه خواستارم که انتقادهای و پیشنهادهای خود را کتباً اعلام دارند تا مورد استفاده قرار گیرد.

سید جمال الدین دین پرور

چهارم رمضان المبارک ۱۳۹۵ - ۲۰ شهریور ۱۳۵۴

خدیجه

بانویی که اسلام و فاطمه را پرورید

در آغاز این نبشته که ترسیمی کمرنگ از زندگی آموزنده «فاطمه» دختر پیامبر عزیز اسلام است، شهباز سبکبال اندیشه یکسر به سوی کوشکی می‌پروازد که در آن، ایمان و فداکاری، ثروت و شخصیت به هم آمیخت تا چنین فرشته‌یی به صورت انسان شکوفید و پرورید.

پدر که پیامبر است و معصوم، و آنچه خوبان همه دارند او تنها... ولی مادر، نه پیامبر است و نه امام، اوفقط انسانی است که با اراده و عقل، راهی برگزید که دیگران هم می‌توانستند ولی نخواستند، او زنجیر سیاه شهرت-پرستی و گناه را بادست خویش پاره کرد و دیوهوس را کشت و چون قطره به دریا پیوست.

و او در چشمهایش فروغ حیا و حیات می‌دید

ریگزارهای داغ، درختان تنومند خرما، آسمان صاف و انبوه ستارگان، از این پس با کاروانی وعده‌دارند که بزرگواری و شرف، کاروانسالار، و شعارش، عقل و تدبیر است. و همین دو به همراهی ثروت بود که بیابان‌های میان شام و حجاز را زیر پای شتران بسیار کشانید، که کالای تجارتی خدیجه، شخصیت بزرگ مکه را حمل و نقل می‌کردند.

کارگزاران خدیجه به گاه بازگشت، نتیجه تجارت گذشته و زمینه فعالیت آینده را گزارش می‌دادند. و مغز متفکر این سازمان تجارتی را در جریان آخرین تحولات اقتصادی و بازرگانی جهان آن روز قرار می‌دادند. در واقع خدیجه سازمانی بوجود آورده بود که دهها کارمند و

کارگر داشت و همه اینها در پرتو تدبیر و ثروت خدیجه ،
زندگی می کردند.

تجارت خدیجه هر روز رونق بیشتری می یافت و
درآمدش افزون می شد، ولی او در فکر گسترش آن بود،
این ثروت‌ها و درآمدها، او را قانع نمی کرد؛ تا آخر عمر
که نمی شود عطر، بخور و عود و برد صادر کرد و عاج،
صندلوس و آبنوس وارد نمود. این تجارت روح بلند پرواز
خدیجه را سرشار و شاداب نمی کرد و گویا آرامش و نشاط
حقیقی را در تجارتی عظیم تری دید که باید دیر یا زود به
آن دست یازد. تجارتی که ابدی باشد و زیان را در آن
راهی نباشد.

خدیجه از پیش در جستجوی این تجارت بود، و خود
را می ساخت که از آن استقبال و به خاطر آن سرمایه-
گذاری کند.

آوازه امانت و بزرگواری محمد(ص) در مکه روز-
افزون شد، خدیجه از «امین قریش»^۱ دعوت کرد که رسماً
کاروانسالار قافله تجارتش باشد. «امین» نیز پذیرفت، «همسره»

۱- کامل التواریخ جزء ۲ ص ۲۴

غلام مخصوص خدیجه، و سرپرست سابق کاروان هم وظیفه داشت از محمد امین فرمانبری کند.

میسره در این سفر، دیدنیهای بسیار از محمد(ص) دید و مقام بلند معنوی او را درستیغ بلند انسانیت و کمال مشاهده کرد. آنجا که قیاس و گمان و وهم را راهی نیست، و همه اینها را برای خدیجه بازگفت. امین از آن سفر پیر و زمندان و باسودی سرشار مراجعت کرد و هنگامی که به نزد خدیجه آمد و گزارش سفر می داد «چشمهایش به زمین دوخته بود و خدیجه در آن چشمها، فروغ حیا و حیات می دید، و بیش از پیش شیفته پاکی و بزرگواری او شد» و با اینکه پس از مرگ «ابو هاله» بزرگان و ثروتمندان حجاز از او خواستگاری کرده بودند، و او دست رد به سینه همه زده بود، خود به محمد(ص) پیشنهاد ازدواج کرد. محمد(ص) هم پذیرفت و عموهایش را به خواستگاری فرستاد.^۱

۱- کامل التواریخ جزء ۲ ص ۲۴

یتیم است، ولی بی تا است

محمد(ص) در کسوت دامادی و به همراهی عموهایش «حمزه» و «ابوطالب» راهی خانه خدیجه شدند. شکوه و عظمتی که همیشه چونان سایه به دنبال محمد(ص) بود، اکنون تبلور یافته و بیش از هر موقع نمایشگری می کند، کاش مادرش «آمنه» زنده بود و بر دامادی محمد(ص) شاد خاطر می گشت.

محمد(ص) آنگاه که قدم در دهلیز خانه می گذاشت، بستگان عروس همه جمع بودند. و مجلس آماده برگزاری مراسم عقد. ابوطالب خطبه عقد را چنین آغازید :

«اما بعد، محمد(ص) را هموزن و همپایه بی از جوانان

قریش نیست، کس را نرسد که به مقام والای او دست یازد،
و از نظر شرافت، فضیلت، عقل و تدبیر بی تا است، اگر چه
ثروتش کم است، ولی مال سایه‌یی زودگذر، و عاریتی بیش
نیست، که دیر یازود پس گرفته خواهد شد. محمد (ص) خدیجه
را دوست دارد و مایل به ازدواج با او است، و خدیجه نیز.
عموی خدیجه به او درود فرستاد، صیغه عقد جاری
و ازدواج با مهری کم، رسمیت یافت. به میمنت و افتخار این
عروسی فرخنده، جشنی در خانه عروس برپا شد. دوستان
و بستگان برای عرض تبریک می آمدند. در میان واردین،
پیرزنی از راه دور، از صحراهای اطراف مکه، از قبیله
«بنی سعد» آمده بود و او «حلیمه» دایه محمد (ص) بود.
«حلیمه سعديه» آمده بود تا در عروسی پسرش شرکت و
شادی کند، و صبح روز بعد که بازمی گشت، چهل گوسفند به
همراه داشت که هدیه از عروسیش بود.

عقیدتی بهستواری قاطعیت

و حجتی به وسعت آسمان

«آمنه» و «عبدالله»، دو پناهگاه بیمانند پیامبر در روزگار جوانی به ابدیت پیوستند، پدر که روی فرزندندید و پسر هم، مادر جوانش نیز درشش سالگی او بدرود حیات گفت و محمد (ص) را تنها گذارد و به شوهر پیوست، و این کودک یتیم، چونان ورق قرآنی دست به دست می گشت: زمانی «عبدالمطلب» نیای بزرگوارش، و پس از او ابو طالب عمویش به ترتیب او را نگهداری و پذیرائی می کردند و مهر می ورزیدند ولی آنها هرگز نمی توانستند شکستها و خلاهایی که از کمبود محبت پدر و مادر بر قلب نازنینش وارد شده بود، ترمیم کنند، زیرا از جد و عمو هم، همچون پدر، توقع و

انتظار مهر و محبت می رود و آنها نیز سهمی اصیل در ارضاء این غرائز دارند. بنا بر این محبت های آنان هر قدر هم قوی و افزون از حد باشد، باز جای خود را پر می کند نه جایگاه مهر دیگران را. و در نتیجه، جای خالی عشق های پدر و مادر همچنان خالی بود، و خدیجه توانست این خلأها و کمبودهای عاطفی و طبیعی را با فداکاری ها و مهرهای خدایش جبران کند.

سوز و گدازها و فعالیت های پر جوش و خروش او، برای محمد (ص) در مواقع حساس، درست مانند تلاش های پر محبت و جانانه مادری فداکار و پر عاطفه می ماند، آنگاه که محمد (ص) به کوه حرا برای نیایش و پرستش می رفت و گاه مدتی طولانی در آنجا بسر می برد. خدیجه علاوه بر اینکه مزاحمش نمی شد مانند دیده بانی دقیق، ازدور مراقب حالاتش بود و حتی نگهبانانی برای محافظت او می گمارد بدون اینکه خلوت و وحدت او را تباہ سازند و آنگاه پس از رسیدن به مقام رسالت که قهراً شور و هیجانی دارد، خدیجه او را در آغوش گرفت و یاریش داد و با کلمات جاندار او را تصدیق کرد، و سرانجام این افتخار نصیب او شد که اولین بانوی

مسلمان جهان باشد.

پیامبر گرانقدر اسلام، همیشه حتی پس از مرگ خدیجه، به یادش بود و او را به عظمت و فداکاری می‌ستود، حتی در آن زمان که زنی زیبا و جوان (عایشه) در کنارش بود، خدیجه را فراموش نمی‌کرد به طوری که عایشه زبان به اعتراض گشود، که، این پیرزن کیست که نامش را رهانمی‌کنی؟! خدا بهتر از خدیجه را به تو داده است. پیامبر اکرم با صراحت کامل فرمود: نه، به خدا سوگو کند، خدا بهتر از خدیجه به من همسری نداده است، او در روزگاری به من گروید که مردم به من کفر می‌ورزیدند، و آنگاه مرا تصدیق کرده دیگران تکذیبم می‌کردند، ثروتش را در اختیارم گذاشت در حالی که مردم مرا سخت در مضیقه اقتصادی گذارده بودند، و خداوند فقط از او مرا فرزند بخشید.^۱

چهره دیگر از فداکاری‌ها و محبت‌های خدیجه که می‌توان گفت جای خالی محبت‌های پدر را پر می‌کرد، تبعیدگاه «شعب ابوطالب» بود:

۱ - استیعاب ج ۴ ص ۲۴ و ۱۸، نساء النبی، ص ۴۴، تذکره الخواص

قریش جنگ سرد و مبارزه منفی خطر ناکی علیه «بنی هاشم» و سایر مسلمانان اعلام کردند، و پیمانی امضاء و درخانه خدا آویختند. قرارداد این بود که مردم مکه از این پس، باید شدیداً با مسلمانان و بنی هاشم قطع رابطه کنند؛ خوردن و آشامیدن، ازدواج، خرید و فروش با آنان بطور کلی ممنوع، و هیچ گونه مصونیت و امنیتی برای آنان نیست تا پیامبر را برای قتل تسلیم کنند^۱.

مسلمانان در بحرانی ترین شرایط قرار گرفتند و صلاح بر این شد که به «شعب ابوطالب» یعنی «دره مرگ» پناه ببرند. خدیجه با عزمی راسخ با پیامبر از شهر خارج شد و از خانه وزندگی مرفهش به دره مرگ رهسپار گردید. سایه شوم بیماری، تهی دستی و گرسنگی بر دره سنگینی می کرد. خطر، هر آن احساس می شد. و گاهی صدای گریه و شیون کودکان، تا مکه می رسید. در چنین هنگامه سخت و فرساینده بی، خدیجه قدم به قدم با پیامبر بود و او را یاری می کرد و بر سخت ترین مشکلات و ناراحتی های مشرکین بردبار بود. مشکلات و ناراحتی هایی که سه سال به طول انجامید.

۱- سفینه البحار ج ۱ ص ۷۰۰.

ابریق‌هاشان
لبالب از آب کوثر
و
جامه‌هایی
سفیدگون چون شیر
وعنبرین
چون مشک

... و چنین مقدر بود که از نخست، فاطمه با دستی که
به سوی غیر خدا دراز شده و به گناه آلاینده، نیالاید.
زنهای بت پرست و مشرک مکه، اعتصاب کردند، و
هیچ کدام به یاری خدیجه نشتافتند تا فرزندش را به دنیا
آورد، و به بهانه‌ی پوچ و نامعقول، دست رد به سینه اوزدند:
چرا با محمد یتیم و فقیر ازدواج کردی و برخلاف
رأی قاطبه ما عمل نمودی؟ چرا و چرا؟؟، ولی حقیقت این
بود که آنان بازبان بی‌زبانی فهماندند: ای خدیجه پاک و
بزرگوار! چنین بلند پروازی ما را نسزد و ترا. نه نیازی به
کمک ما هست و نه ما، شایسته آن. دست‌های ما آلوده و

ناپاک است و هر پگاه و پسین ، و وقت و بی وقت ، دست های
شیطان رامی فشرده ، و این بهشتی نازنین ، مجسمه طهارت
است و از کنشتی ها آزار می بیند و ناتوان می شود. چشمها مان
نیز...، که همیشه در تنگنا و تاریکخانه می گردد و به چیزی
جز سیاهی کفر و گناه نمی نگرد، و چونان خفاش به هنگام
تیرگی ها پدید می آید. نباید و نشاید و هرگز نتواند به چشمه
خورشید تو در آید.

و عطر آگین هوایی که فاطمه با خود از مینو آورده،
در خور بویایی مانیست که بخور بتان، و دود پیه سوخته،
قربانیان از آن تنوره می کشد.

خدایچه به مددهای غیبی سخت ایمان دارد ، زیرا
در زندگی مشترکش با پیامبر، دیدنی ها و منظره هایی دیده
که کمک هایی غیبی را به چشم مشاهده کرده است. فرشتگان
آمدند، و فرشته ساران نیز...، بانوانی گندم گون، خوش سیما
و همه بوی بهشت می دادند و سخنانشان دلنشین و بهشتی.
خدایچه آرامش خود را باز یافت، و در هاله ای از نور،
دخترکی زیبا و طاهره بدین عالم قدم نهاد، فرشتگان از آب
کوثر می ریختند و فرشته ساران می شستند و جامه هایی سفید

گون چون شیر و عنبرین چون مشک بدو پوشاندند و در
آغوش خدیجه نهادند و رفتند.

تولد ی عظیم و پربرکت

فاطمه (ع) شبستان دم سرد و خاموش پیامبر و خدیجه
را نور و نشاط بخشید و بر خلاف رسم نابهنجار جاهلیت، که
دختر زادن ننگی عظیم به شمار می آمد، کانون وحی در
سروری ژرف فرو می رفت. خدیجه از این پیوند مقدس اکنون
ثمره بی درد امان دارد که اگر بگوییم پاداش آن همه زحمت ها
و فداکاری های او است گزاف نگفته ایم، زیرا همین دختر نام
مادر را همراه نام پدر تا دروازهٔ ابدیت می برد.

میلاذ فاطمه (ع)، همانقدر که پدر و مادر را در بهشت
شادی و سرور غرق ساخت، دشمنان خانهٔ وحی را به جهنم
اندوه و یأس فرستاد، و مشیت محکمی به دهان یاوه گویانی
بود که پس از مرگ پسرانش عبدالله و قاسم، او را «ابتر»
نامیدند (ابتر یعنی بی فرزند و کسی که نسل منقرض باشد)
و چنین نغمه بی ساز کردند که: پس از محمد (ص)، طنین پر

۱- سیرهٔ ابن هشام ج ۱ ص ۲۰۲.

تپش «لااله الاالله» به خاموشی خواهد گرایید و مکتب
حیاتبخش اسلام، ازفر ازبه فرود خواهد آمد و در بیغولۀ
نسیان زندانی می شود. و این مکتب دینامیک، که مردم را
از کنار شراب خرما، و بازار شبیخون، و خرافات، و دربارذلت
و فرومایگی رهانده، و بهستیغ بلند عظمت و تمدن رسانده
بر باد خواهد شد. آنها، آن نادانان می گفتند: مکتبی که
محمد(ص) آورده و باعث انقلاب و تحرك در کانون خانوادهها
شده، جوانان را سخت شیفته خود کرده و پروای مرگ را
از دلها برده، با مرگش سپری خواهد شد.

این زخم زبانهای قریش، خاسته عقدهها و حقارتهای
آنان و نمایشگر روح پست و حقیر آنها بود که آنها را به
منفی بافی و هذیان گویی کشانده بود.

ولادت فاطمه(ع) به تمام این اساطیر و افسانهها
پایان داد و بافتههای سست و عنکبوتی آنها را برچید.
خدا به پیامبرش وعده داده بود: «گر بمیری تو نمیرد

این سبق.»

کانون تربیت فاطمه

فاطمه در دامن مادری پاک و با ایمان، و در زیر سایه پدری چون پیامبر، به رشد جسمی و معنوی خویش ادامه می داد و از نگاه ها، تبسم ها، کلمات و بر خوردها و دیگر چیزها درس زندگی می آموخت و آنچه خوبان همگی داشتند او سعی می کرد تنها داشته باشد. آخر او صدف یازده گوهراست. درست است که عنایات ویژه خداوندی از روز نخست فاطمه را چون هاله در بر گرفته بود، ولی مسلم است که بدون «وراثت» و «تربیت» و کوشش، آن همه مقام و عظمت صورت پذیر نبود، و به بیانی گسترده تر و رساتر، پدر و مادر فاطمه از نظر تغذیه جسم و جان و سایر حالات روانی و جسمی که در ساختمان وجودی يك كودك اثرهای عمیق می گذارد، کاملاً توجه داشتند و سخت می کوشیدند تا به وسیله عامل وراثت، «منش» خوب و صحیح، سلامتی و فضائل معنوی را به فرزند منتقل سازند و از نظر تربیت نیز، همچنان و بلکه همچنان تر به پرورش فاطمه (ع) کمر همت بستند و سومین مرحله و مهمترین آن، تصمیم و کردار خود او بود تا فاطمه فاطمه شد، و اینك شما خواننده عزیزم درك هر سه ادعا را

می خواهید:

در قسمت اول: پدر برای اینکه شالوده وجود انسانی بر اساس عالیترین حالات روانی و معنوی و سلامت جسم و جان استوار گردد و از نظر وراثت کاملاً حقوق فرزند را مراعات کرده باشد، چهل شبانه روز به نیایش می نشیند و غذایی پاک و بهشتی می خورد و سپس با یاد خدا نطفه را منعقد می سازد. مادرش نیز...

دومین عامل: پیامبر و خدیجه علاوه بر خود، افراد صالح و پرهیز کاری را برای خدمت و مراقبت فاطمه گماشتند، «ام سلمه» یکی از همسران با ایمان پیامبر می گوید: پیامبر مراقبت فاطمه را به من سپرد و من، در صراط پرورش او بودم، ولی به خدا سوگند، فاطمه ۸ ساله بهتر از من به امر تربیتی وارد بود و حقایق را بهتر می شناخت. آری پیامبر، تربیت فرزندش را به بانویی کاردان و با ایمان وامی گذارد که او هم در این کار بزرگ کوشش کند. یعنی پدر و مادر باید آنچه در دست و سع دارند در این راه دریغ ننمایند.

این دو مقاله کوتاه را در گذشته‌یی نسبتاً دور، نوشته بودم
که در آن دو تصویر از راه و برنامه بزرگ بانوی اسلام
ترسیم کرده‌ام، و اینک به مناسبت اینجا می‌آورم.

همچون سایه
به دنبال
چراغیان

شب بود و هوا قیرگون، تاریکی‌های شب‌های آخر
ماه، و کوچه‌ها بی چراغ.

تشخیص عابرین حتی زن از مرد مشکل بود.
چشم‌های جستجوگر او، سخت کاوش می‌کرد تا «شبح» را در
تاریکی بازشناسد:

این شبح کیست؟ آیا پیامبر است؟... پس چرا
عطر آگین نیست؟! او که به هر جا می‌رود و از هر کوی و
برزن می‌گذرد، بوی خوش آنجا را پر می‌کند و رایحه‌ی
بهشتی، نام آن عزیز را به اندرون خانه‌ها می‌برد... نه، مثل
اینکه خود او است. اینطور راه رفتن ویژه او است... و

آنگاه لختی درنگ کرد و در تردید ماند و این جمله‌ها را در مغز مرور می‌داد: راه رفتنش، راه رفتن او است، ولی چرا بوی عطر نمی‌پراکند؟! شبخ نزدیک و نزدیکتر می‌شد، عایشه چشم باز کرد، دید فاطمه است.

فاطمه (ع) شبیه‌ترین مردم به رسول‌الله (ص) بود^۱

چراغبان

«فاطمه، پیشوای زنان عالم است و آنها را به بهشت رهنمون می‌گردد»
(حدیث نبوی^۲)

انسان در تاریکزار زندگی و شب تنهایی چونان مسافری سرگردان پیش می‌راند، و شب بی‌ماه در او لانه می‌سازد، حصاری از محدودیت او را دربر گرفته و عصای کوری به دستش داده است. فقط آنچه گهگاه سو سو می‌زند، شمع اندیشه است که نسیمی - درد مندانه - آن را می‌پراکند

۱- کشف الغمه ج ۲ ص ۹۷: ام سلمه می‌گوید فاطمه شبیه‌ترین مردم به پیامبر بود.

۲- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۴-۲۳.

وخاموش می سازد، راه و چاه به هم برآمده و دشمن سر راه گرفته است.

باد می غلتد درون بستر ظلمت، ابر می غرد و زاو هر چیز می ماند بهره منکوب، واو در این گود سیاه و سرد و توفانی، نظر با جستجوی گوهری دارد که چراغ راهش باشد، ولی نداند چون و چند! ای دور! می داند که سوی نور باید پرکشد، لیک کاش این را نیز می دانست: «کدامین راه یا کدام است آنکه بیراه است.»

واو اکنون در انتظار و امید می سخت بحرانی است، و ره را چون چراغی در کران این شب تاریک می جوید، گاه توفان به او می توفد، و گاه ظلمت سنگین، او را دنبال می کند. و گاه دزدان بر او می شوردند، واو در این هنگامه، به دنبال پناهی می گردد که سوکمندانه پناهی نیست.

ناگاه خروش تند بر خاست و سپید نوری توده های سیاه ابر را شکافت، و چهره یی به روشنی ایمان و زیبایی راستی، به هدایت نشست، او را خوب می شناسد نه تنها او، بل تاریخ مشاهده رهبری های سعادت آفرین و جاودانه او است، آری او است که چهارده قرن سابقه رهبری آسمانی دارد؛ و

اکنون نیز پردهٔ سنگین و پر حجم زمان را شکافته و همچنان رهبری می‌کند.

یا ایها النبی، انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً: «هان! ای انسان‌ها اگر از سردی و سیاهی می‌هراسید و در پی خاوران هستید، به دنبال ما بیایید.»

خفاشان و دزدان رفتند، زیرا نور، رسوایشان می‌کرد. ولی دگر بار به همراهی اهریمنان، به صورت‌های فریبنک ظاهر شدند و فریاد اغواگرانه سردادند و با نیرنگ و فریب، کامجویی و فساد را بشارت، و بی‌بندوباری را نوید می‌دادند.

دزدان، مسافر بی‌خبر را فریقتند و بردند و داروی بی‌هوشیش دادند و هستیش گرفتند و جسم نیم‌مرده‌اش را در مزبلهٔ سیاه روزی رها کردند. انسان گمگشته و غارت‌زده در تاریکی‌ها و سردی‌ها چشم‌گشود و برگزشته و سرمایه‌های از کف رفته خروشید و اشک بارید و با خورشید سعادت

چنین زمزمه کرد:

ودر پایان این شب، این شب دیدار،
زینهانگاہ جنگل‌های خاموش خزان دیده،
به سویت بازخواهم گشت.

ترا با چشم، سوی خویش خواهم خواند.
ترا بادت، سوی خویش خواهم خواند.
ترا آواز خواهم داد:

ای خورشید، ای خورشید!

ترا گم کرده بودم من؛

ترا گم کرده بودم.

ترا بار دگر جستم؛

ترا از نو صدا کردم.

وزین پس،

باتو خواهم زیست، ای خورشید، ای خورشید!

پیامبر رحمت، فاطمه (ع) را بر کرسی رهبری نشانند

و او را «الکوی» زنان عالم قرارداد تا در زندگی خویش

۱- در این مقال، از قطعات ادبی شعرای معاصر: نیما یوشیج، نادرپور

شاملو و اخوان ثالث اقتباس شده است.

بپذیرندش و در پرتو رهبری او « راه » را از « بیراهه » و
« راهبر » را از « راهزن » باز شناسند. آن گرامی فرمود:
« فاطمه، پیشوای زنان عالم است و آنها را به بهشت
(و سعادت) رهنمون می‌گردد. »

قدم به قدم

به دنبال برترین رهبر

«آنگاه که این آیه در رسید: «پیامبر را مثل خودتان صدا زنید» شرم کردم او را «پدرجان» بگویم، می گفتم: یا رسول الله (ص)، سه بار چیزی نفرمود و در چهارمین فرمود: فاطمه! این آیه درباره تو نازل نشده است، و درباره فرزندان و دو دمانت نیز... نه... این آیه درباره آزار دهندگان و قریش خشن، که مریدان کبر و غرورند می باشد، تو همان «پدرجان» بگو که قلبم را زنده می کند و خدا را خشنود می سازد.» (فاطمه ع)

«کس را در گفته و گفتار، به پیامبر، از فاطمه شبیه تر»

«ندیدم، آنگاه که بر پیامبر وارد می شد، آن حضرت»
 «از او استقبال می کردد ستهایش را می بوسید و در»
 «مسند خویش جای می داد. فاطمه (ع) نیز هنگام»
 «ورود پدر، از جای بر می خاست و به پدر خوش»
 «می گفت و از صمیم قلب تجلیل می کرد. دست های»
 «نازنین پدر را بوسه می زد و از آن توشه می گرفت.»
 (عایشه)

فاطمه (ع)، «تافته ای جدا بافته» بود. پیامبر اسلام با اینکه از همسر ارجدار و فداکارش خدیجه، سه دختر دیگر به نام های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشت که نسبت به همه مهر می ورزید و حقوق و احترام آنها را سخت مراعات می فرمود، ولی فاطمه (ع) را بر همه مقدم می داشت و تا سرحد تقدیس می ستود و تجلیل می کرد، و این، به یقین، سری دارد، زیرا گفتار و رفتار پیامبر راستین است که خدایش به استواری وحی برگزیده است.^۱

نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر و فاطمه، این راز را

۱- وما ينطق عن الهوى. ان هو الا وحى يوحى. سوره ی نجم
 آیه ۳.

هویدا می سازد.

این راز بزرگ چه بود؟

آیا درپارسای و نیایش فاطمه بود؟

و یا در اندیشه و تفکر او؟

و یا در دست سخاوتمند او که همچون ابر رحمت

می بارید و می بخشید؟ و یا...

اگر به شگفت نیاید، این راز بزرگ در یک کلمه بود،

تنها یک کلمه که به ظاهر ساده و بی مایه، ولی سنگین و پر

مایه در کفه عمل: «پیروی از برترین رهبر».

فاطمه (ع)، همچنان سایه به دنبال پیامبر بود و

نمونه‌ی از آن را در این نوشتار خواندید، که بهتر و بالاتر

از هر مسلمانی فاطمه از پیامبر پیروی می کرد، وقتی دستور

آمد که پیامبر را به نام صدا نزنید. او، اولین کسی بود که

«یا رسول الله» گفت. این است رمزی که «فاطمه، فاطمه شد».

اینک کتاب خدای رامی گشاییم و آیاتی در این زمینه

به گواه می گیریم:

«ومن یطع الله ورسوله یدخله جنات تجری من تحتها

الانهار خالدين فيها وذلك الفوز العظيم^۱: «آنکس که خدا
و پیامبرش را اطاعت کند، خدا او را در بهشت‌هایی داخل
کند که نهرها از زیر آن جاری است و آنان در آن جایگاه
جاویدند. آن است پیروزی و رستگاری بزرگ.»

و در جای دیگر فرماید: «آنها که از خدا و رسول
فرمانبری می‌کنند با کسانی هستند که خدا بدیشان نعمت
بخشیده یعنی: پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیک-
مردان.»^۲

در پر تو این راز بود که پیامبر نسبت به فاطمه تا سر
حد تقدیس تجلیل می‌کرد.

در ضمن می‌خواست به دنیا بفهماند که زن در جهان-
بینی اسلام، از چه دریچه‌یی نگریسته می‌گردد و بدانند
که پاس و ارج اسلام از زن در چه زمینه‌یی است، زمینه‌یی
که با «نهیضت جنسی زن» از زمین تا فرا سوی آسمان فاصله
دارد.

اسلام قبل از هر چیز، زن را به دیدهٔ يك انسان می‌نگرد

۱- سورة نساء آیه ۱۲.

۲- سورة نساء آیه ۷۱.

وانسانیت و کمال زن را بر جنسیت و جمال او مقدم می‌داند؛
و همچنین به دیدۀ مادر و همسر که اولی بر انگیزندۀ پرشکوه-
ترین عواطف انسانی و رب النوع مهر بانی و فداکاری است؛
و همسر را رکن زندگی و خداوند خانه و مدیر و مدبر نظام
زندگی می‌شناسد و آرامش خاطر^۱ و اطمینان، که از
بزرگترین موهبت‌های الهی است؛ در پر تو وجود او پدید
می‌آید.

اسلام، هرگز زن را به عنوان معشوقه آزاد، که مرد
به وسیله او نائره تند هوس‌های خود را خاموش سازد و در
برابر آن هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته باشد، نمی‌شناسد.
اسلام، اجازه نمی‌دهد که زن بازیچه هوس‌ها و امیال
نفسانی مرد باشد و شخصیت او قربانی سیل خروشان شهوت
حیوانی گردد و همچون عروسکی، وسیله کامجویی در دست
این قرار گیرد و از جاذبه جنسیتش - که وسیله‌ی برای
تولد و پرورش فرزندان بر و مند و با شرافت است - در راه
هرزگی و بی‌بندوباری سوء استفاده شود، و اینست توطئه علیه
زن که مرد قرن بیستم، به زن کمتر به دیدۀ يك انسان، و بیشتر

۱- سورة روم آیه ۲۱.

به عنوان يك وسیله دفع شهوت می نگرد.

درواقع، مرد قرن فضا، با تمدن ماشینی و ماشین های تمدن، زن را می فریبد و در راه ارضاء غراتز و امیال حیوانی خود به بهای ناچیز الفاظ زیبا و فریبا استخدام می کند و اگر بشر قرون وسطی برده می خرید و اسیر دستش بود و از او در راه منافعش کار می کشید، امروز هم تمدن غربی، زن را برای خرید و فروش به ناهنجارترین وضع و درد آلودترین شکل عرضه می کند!

۱- خواندنیها شماره ۸۷ سال ۳۰ می نویسد: ... در پاریس به تحقیق می پردازیم. برده فروشان پاریس از آنجا که در قلب اروپا زندگی می کنند، البته تازیانه در دست ندارند، بلکه از تازیانه قانون استفاده می کنند و یک زن و یک دختر را از این راه اسیر خود می کنند... و به این نتیجه می رسیم که اگر امروز کشتی های برده فروشی در دریاها رفت و آمد ندارند، در عوض با توسل به حیل های مناسب قرن، با اغوای آنها به همان مقصود می رسند که بازرگانان عهد برده فروشی قصد داشتند.

برده فروشان زمان برده فروشی، یک جنس!! را برای همیشه می فروخت و چه بسا که برده ای در خانه ای خاتون می شد، و لسی برده فروشان عصر حاضر... (کارل ایوان خبرنگار آمریکایی) ←

هر چه بود، پیامبر عزیز اسلام، دست پرورد خویش
را نمایاند، اصول و برنام‌هائی که برای جامعهٔ زن، آورده
بود، تئوری بود، و فاطمه (ع) همه را تجربی و عملی ساخت.

→ پایان نقل این تراژدی غمبار و اشک‌آور، و تعجب اینجاست
که زنان و دختران ما از اینگونه افراد که متأسفانه خداوندان مدو
مدل و سازندگان الگو و طرح لباس و آرایشند چشم بسته و بدون
چون و چرا پیروی می‌کنند.

اصول کلی رهبری

«آگاه باشید: رهروان را رهبری می‌باید که به او ره
یابند و از فروغ دانش او بهره‌گیرند و روشنگر راهشان
باشد»

امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام

هشیار باشید، به‌سوی هر آوازی مشتایید، وزیر هر
خیمه‌یی گردنیاید؛ زیرا رهبران دروغین بسیارند، و در
لباس دوست، شما را می‌فریبند و به‌اسم خدمت، به شما
خیانت می‌کنند. الگو دهندگان را بیازمایید و شرایط
رهبری را در آنان بجوئید.

انسان در راه زندگی نیازمند رهبری راستین است که
همواره او را از لغزش و اشتباه نگاه‌دارد و چراغ راهش

باشد. امام امیر المؤمنین (ع) - که درود همه پاکان و فرشتگان بر او باد - چنین فرموده است: «آگاه باشید، رهروان را رهبری می باید که به او ره یابند و از فروغ دانش او بهره گیرند و روشنگر راهشان باشد»^۱.

اگر رهبری کامل و واجد شرایط بر نگزینیم، رهبران والگو دهندگان دروغین و خطرناک زمام رهبری ما را به دست خواهند گرفت و ما را خواهند ربود، زیرا بهترین صید، شکار آدمی است که به وسیله او می توان همه چیز را به چنگ آورد و از مواهب طبیعت به رایگان کام گرفت، و بالاتر از همه اینکه، خود آن شکار نیز در زیر زنجیر «بردگی جدید» تلاش می کند، و ثمره تلاش خویش را، دو دستی تقدیم «برده دار» می نماید، و هنر اینجاست که این بردگی و تلاش را در ذائقه مصنوعی او، شیرین کرده اند که نسل اندر نسل و بطن اندر بطن ادامه یابد.

رهبری صحیح و کامل آن است که نمایانگر همه راه های اصیل زندگی باشد، و در هیچ لحظه پدیدیهی رهرو را تنها و گمراه نگذارد.

۱ - نهج البلاغه فیض ص ۹۵۶.

مسأله رهبری در آیین پاک اسلام، از مهمترین مسائلی است که روی آن تکیه شده است و حدود و شرایط آن بخشی عظیم از معارف مذهب را به خود اختصاص داده است.

حضرت ابراهیم (ع) پس از آنکه، منزل‌های پراهمیت آزمایش را پشت سر می‌گذارد و به مقام پیرارج امامت می‌رسد، از خدا می‌خواهد که دودمان وی را نیز از این موقعیت و منزلت ممتاز و چشمگیر برخوردار سازد، ولی از آنجا که رهبری شرائطی سنگین دارد و خود رهبر باید از همه جهات، کامل و جامع باشد، جواب می‌رسد که رهبری ما به افراد ناشایست و ظالم و گناهکار نخواهد رسید^۱.

البته رهبری، همان رهبری الهی و دینی است^۲ که رشد و پیشرفت همه جانبه مردم را تأمین می‌کند، و زندگی مادی و معنوی را سرشار می‌سازد. رهبری انبیاء و امامان و جانشینان راستین آنها، تنها در مسجد و در صف نماز جماعت نبوده است، و اگر می‌بینیم تدریجاً بدینجا رسیده، نتیجه کوشش‌های مرموزی است که دین را در مساجد زندانی

۱- سوره بقره آیه ۱۲۴.

۲- سوره انعام آیه ۷۰.

کرده، وشعاع قرآن را درحوزه مجالس ترحیم.
نگاهی به زندگی پیامبر عزیز اسلام بیفکنید، او را
در همه جا رهبر می بینید: در بازار، در کرسی تعلیم و تربیت
و بر مسند طب و بهداشت، و در قضاوت، حقوق و بیان احکام،
و بالاخره در جبهه های جنگ و پیروزی و...

متون اسلامی ما، همه راه های زندگی را نشان
می دهد و متن های ویژه یی در زمینه های زندگی مادی به دست
ما رسیده است. مثل گنجینه های پر ارج «طب النبی (ص)»،
«طب الصادق (ع)» و «طب الرضا (ع)» که در همه زمانها در
دانش پزشکی می درخشند. و یا در علوم تجربی و طبیعی به
«جابر بن حیان» بر می خوریم که از شاگردان امام صادق (ع)
بوده و دانش شیمی را از آن امام فرا گرفته است، که از او
در مجامع علمی دنیا به عنوان «پدر علم شیمی» یاد می شود.
و «امام علی (ع)» را ببینید که تازیانه بدوش دارد و
در بازار مسلمانان می گردد و بر کسب و تجارتشان از نزدیک
نظارت می کند و آنها را هشدار می دهد، و در «دکة القضاء»
می نشیند و مشکلات مردم را حل و فصل می کند، و برای
تنظیم اقتصاد جامعه خود، به تأسیس باغ و قنات اقدام می کند

و آنگاه در اختیار مردم می‌گذارد.

و «امام صادق (ع)» را، که فرمان ضرب سکه اسلامی می‌دهد و از نظر فنی و سیاسی خلیفه وقت را ارشاد و رهبری می‌کند و همچنین سایر امامان معصوم، و آنگاه پاسداران راستین مذهب و مرزبانان حماسه‌های جاویدند که در همه روزگاران، این پرچم را به دوش گرفته و این رسالت را به انجام می‌رسانند، همانگونه که امام عصر حجة بن الحسن (ع) در پاسخ یکی از شیعیان به خط مبارک خود چنین نوشته‌اند:

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا:

در رویدادهای زندگی به راویان حدیث ما (رهبران حقیقی مذهب) پناه برید و از آنان دستور بخواهید.»

پس نگویید رهبری و شرائط آن، ویژه امام، و تنها در مسائلی است که در این زمان، مسائل دینی نام گرفته است؛ هرگز، که در همه زمینه‌ها و همه زمانها است، منتهی شرائط آن در پیامبر و امام به سرحد اختصاص و در سطحی بسیار عالی و انحصاری است و برای دیگران در مقیاسی

۱- حيوۃ الحيوان چاپ قدیم باب الهمزة خلافت عبد الملك مروان

۲- وسائل الشیعه چاپ قدیم ج ۳ ص ۳۸۵.

ضعیف، ولی اصول رهبری همانست که آنها گفته‌اند، و بر نامه همانست که بطور فشرده در اختیار همه نسل‌ها و عصرها گذارده‌اند تا الهام‌بخش و روشنگر مراجع دینی در بستر زمان گردد و آنان جامعه را هشدار دهند و راه صحیح زندگی را بنمایانند و آنها را از خطر سقوط برهانند، و نیز شکل‌های سقوط را در هر زمان توضیح دهند که گاهی سقوط در جامعه صعود و پیشتازی است.

رهبری نسل جوان امروز نیز باید با توجه به همان «اصول کلی رهبری» صورت گیرد و به آنها در همه چشمه‌های زندگی، الگو دهد و افکار و نقشه‌هایی که زیر پوشش لباس، کار، هنر و سایر مظاهر زندگی پنهان است، بر ملا سازد تا آنان را از انحراف و سرسپردگی به این طرف و آن طرف، و سقوط در دامان این بلوک و آن بلوک نگه دارد و حقیقت استقلال و شخصیت را به جوامع اسلامی بدهد.

و سخن آخر این‌که: اگر رهبری صحیح اسلامی پذیرفته نشد، جامعه اسلامی و حقیقت اسلام مفهومی نخواهد داشت، فقط نامی است زیبا و از مغز تهی.

کتاب خدای راهی گشائیم، برتر و بالاتر از هر کتاب
و نوشتاری است و گمشده خود را در آن جستجو می کنیم.
و کاوشی کوتاه ما را به این نتیجه می رساند که رهبر باید واجد
شرایط زیر باشد:

۱- شناخت راه و دارا بودن دانش رهبری در سطحی

وسیع^۱.

۲- تکامل عقلی و فکری^۲

۳- مورد اطمینان بودن^۳.

۱- سورة اعراف آیه ۶۰: قال يا قوم ليس بي ضلالة ولكني رسول من
رب العالمين ابليغكم رسالات ربي وانصح لكم واعلم من الله ما لا تعلمون.
سورة مريم آیه ۴۵: يا ابت اني قد جئني من العلم ما لم ياتك
فاتبعني اهدك صراطاً سوياً.

۲- سورة اعراف آیه ۶۷: قال يا قوم ليس بي سفاهة ولكني رسول
من رب العالمين ابليغكم رسالات ربي وانا لكم ناصح امين.

۳- سورة شعراء آیه ۱۰۷: اذ قال لهم اخوهم نوح الاتقون اني
لكم رسول امين فاتقوا الله واطيعون وما اسئلكم عليه من اجران اجرى
الاعلى رب العالمين.

سورة شعراء آیه ۱۲۴: اذ قال لهم اخوهم هود الاتقون اني لكم ←

۴- نخواستن اجر و پاداش مادی^۱.

۵- خود، در راه باشد و نشانه‌ی از کثرت و کاستی در او نباشد^۲.

۶- غافل نبودن دل راهبر از یاد خدا^۳.

→ رسول امین فاتقوا الله و اطیعون و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری
الاعلی رب العالمین .

سوره شعراء آیه ۱۴۳: اذ قال لهم اخوهم صالح الاتقون انی لكم
رسول امین فاتقوا الله و اطیعون و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری
الاعلی رب العالمین

سوره شعراء آیه ۱۶۲: اذ قال لهم اخوهم لوط الاتقون انی لكم
رسول امین فاتقوا الله و اطیعون و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری
الاعلی رب العالمین.

سوره شعراء آیه ۱۷۸: اذ قال لهم اخوهم شعیب الاتقون انی
لكم رسول امین فاتقوا الله و اطیعون و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری
الاعلی رب العالمین.

۱- سوره یس آیه ۲۰: اتبعوا من لا یسئلكم اجرا و هم مهتدون.

۲- سوره یونس آیه ۳۵: قل هل من شركاء کم من یرهدی الی الحق
افمن یرهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یرهدی الا ان یرهدی فما لکم
کیف تحکمون.

۳- سوره کهف آیه ۲۸: ... و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع
هو به و کان امره فرطاً.

۷- بیداری وهشیاری رهبر .

۸- شناسایی رهبر از پیش .^۲

۹- نمایانگری بر نامه رهبر از هدف مقدس او^۳

۱۰- داشتن وبکار بستن يك راه و روش معین وثابت

و تحت تأثیر هوی پرستان و جاهلان قرار نگر فتن .^۴

چه بسیار نااهلان که بر این کرسی بلند و بزرگ تکیه

می زنند و زمام رهبری نسل جوان را به دست می گیرند و

الگو می دهند، ولی فسوسا که هیچیک از شرائط رهبری را

واجد نیستند؟ و از آن دردناکتر مردمی که به این شیادان

روی می کنند و چشم و گوش بسته رهبریشان می پذیرند و

سرانجام از تیه سرگردانی و سقوط، سر برمی آورند و

۱- سورة يوسف آیه ۱۰۸: قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة

انا ومن اتبعني و سبحان الله و ما انا من المشركين.

۲- سورة اعراف آیه ۱۵۶: الذين يتبعون الرسول النبي الامي الذي

يجدونه مكتوباً عندهم في التوراة والانجيل.

۳- سورة اعراف آیه ۱۵۶: يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر

ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ويضع عنهم اصرهم...

۴- سورة جاثية آیه ۱۸: ثم جعلناك على شريعة من الامر فاتبعها

ولا تتبع اهواء الذين لا يؤمنون.

می بینند که تلاشها، بی حاصل و سرمایه‌ها، تباه و دشمن،
پیروزمندان پوزخند می‌زند.

وہ چه مقصد کہ کس نجستہ ورا.

زین تکاپونہ ماونی دگران!

ماکہ بودیم! رهنوردی کور!؟

درگذرگاہ، راہ گم کردہ!؟

یا بہ زندان عمر، محبوسی!؟

گردش سال و ماہ، گم کردہ!؟

ماکہ بودیم؟

رود پر جوشی!؟

پی دریا بہ جستجورفتہ،

لیک، درکام ریگزاری خشک، نیمہ رہ، ناگهان فرو

رفته!؟!

ماکہ بودیم؟

شمع پر نوری!؟

شعلہ افکن بہ جان خاموشی،

شب بہ پایان نرفته، سوختہ پاک

خفته درظلمت فراموشی!؟!

سال‌ها رفت و سال‌های دگر،
باز چون از کنار هم گذریم،
همچنان خسته از طلب، شاید
سوی مقصود خویش، ره نبریم!

آری رهبری و رهبر...

چه ناگوار و خجالت‌زاست که انسان‌ها، همچون
رمه‌گوسپندان به دنبال هر چوب به‌دستی و هر کپنک بدوشی
راه افتند، و سر را بلند نکنند و نپرسند تو کیستی؟ و ما را
به کجا می‌بری؟ و با چه تضمین و اعتمادی بر ما «هی»
می‌زنی!!؟

بیشترالگو دهندگان قرن حاضر، خلق‌الساعة از
گوشه‌یی ناشناخته ظاهر می‌شوند و طرح‌های فریبا و هوس
آلود می‌ریزند و تخم بی‌بندوباری و گناه می‌پاشند و آنگاه
طرح‌ها در لباس و رفتار و سایر مظاهر زندگی چون میکرب
و با به‌سرعت همه‌جا را می‌گیرد و جوی‌های و سائل ارتباط
جمعی آن‌را به هر کوی و برزن و دور افتاده‌ترین و عقب-

مانده‌ترین منطقه‌ها می‌رسانند و درداینجاست که وبا گرفته‌ها، نمی‌دانند، و با گرفته‌اند تا درپی درمان افتند. آری رهبری باید، با اعتماد کامل همراه باشد، الگودهنده و طراح را باید به سلامت اخلاق و خدمتگزاری شناخت و الگوی او را باملاك عقل و عفت سنجید و اگر برخلاف آنها بود، بدون هراس و تردید به‌دور افکند و از هیچ «نق» و مسخره‌یی نهراسید.

و... چه‌خنیگران، که خود را پیشرو و طراح قراردادند، و گروهی سبک مغز و سنگین پلك، چشم و زبان بسته را بسوی خود کشیدند و به‌نام‌های فریبا و جالب به‌بیراهه و پرتگاه بردند و از آنها انسان‌هایی پوچ و زاید ساختند؛ و تنها مصرف‌کنندگان محترم و سربراهی که فقط زنده‌اند تا محصولات کارخانه‌های پولساز را مصرف کنند. و در نتیجه جامعه‌یی پدید می‌آید که بکلی فاقد تمیز و تشخیص باشد و عقل و منطق خود را از دست بدهد و جامعه‌یی از خود بیگانه پدید آید که از آن به‌ظاهر فقر و بدبختی به‌صورت قرون پیش، از بین می‌رود اما همانطور که مسأله بازار و قوانین عوض شده و دیگر لازم نیست

تولیدکننده تولید خود را به ظرفیت بازار بسنجد، و وسائل ارتباط جمعی با افسون خود تولیدات را به مصرف کننده بی اراده تحمیل می نمایند، فقر و بدبختی هم جای خود را به از خود بیگانگی داده (Alienation). و خطر این بلا به مراتب از عواقب يك جنگ اتمی وخیمتر است.^۱

اینست سرانجام الکوگرفتن از هرمدساز و طراح، و اینست پایان کار آنها که ژورنال را جلوی رو می نهند و بهترین، یعنی عریان ترین و چسبان ترین را بر می گزینند و در جامعه بی دروازه و بی حصار ما پرتاب می زنند.

دریغ و درد... که اگر گوشه چشم باز می کردند، می فهمیدند که قضیه از چه قرار است؟ ولی چنان سرمست و پاک باخته بودند که اجازه نداشتند.

اما رهبر ما

چهارده قرن است که تاریخ او را می شناسد، و همواره گواه راستین اعتماد و اطمینان اوست، راستی و درستی در جبینش می درخشد و پاکی و فضیلت در گفتار و کردارش نمایان

۱- مجله نگین شماره ۱۰۴.

و همین است که انسان های برگزیده و پر فضیلتی را در طول تاریخ پرورش داده است.^۱

مکتب فاطمه (ع)، نخست اندیشه را بازگانه می-سازد و جهان بینی مادی را درهم می-کوبد و آنگاه بر-خرابه های آن بنیانی نو درمی-اندازد، و این مکتب با تولدی نو، به جهانی نو وارد می-شوند، و با احساس ها و تفکراتی نو زندگی را می-آغازند.

در این جهان بینی و این مکتب، نیروهای انسانی ارزشمند خواهد شد و این گوهر گرانبها، در زیر چرخ های کارخانه های بنجل سازی، و روی پله های فروشگاه های بزرگ و کوچک، قربانی نمی-شود. انسان این مکتب، ارزش خود را به تکنیک آرایش و وسائل آن نمی-داند. قدرت و ثروت خود را در راه پیشرفت های اصیل زندگی بکار می-اندازد و از پوچی و پوچ گرایی گریزان و به حقیقت می-نگرد و بزرگواری و شرف و انسان دوستی را شعار خود می-سازد و به آن می-بالد.

۱- نگاه کنید به کتاب ریاحین الشریعة.

شخصیت چند بعدی فاطمه (ع)

«بخدا سوگند، خدا فاطمه را بوسیله علم، از فساد و بدیها بازداشت.^۱»

امام محمد باقر علیه السلام

«ایمان به خدا در اعماق دل و باطن روح فاطمه چنان نفوذ کرده است که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ می سازد.^۲»

پیامبر اسلام

روزی پیامبر بر فاطمه (ع) وارد شد، گلوبندی بر-
گردنش دید و از روی روی گرداند و از خانه اش بیرون شد؛
فاطمه (ع) دریافت. گلوبند را باز کرد و خدمت پدر فرستاد.

۱- کشف الغمه ج ۲ ص ۸۹.

۲- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۴۶.

پیامبر فرمود: «فاطمه جان! تو از من هستی» گلو بند
فاطمه (ع) شبستان تاريك و افسرده در مانده و بینوایی را
گرم و روشن ساخت.

فسوسا که دامنه سخن آدمیزادگان کوتاه، ولی رازها
و یافتنی‌ها افزون از شمار، افزون از کوه‌ها و دریا‌ها. و
چگونه الفبای محدود زبان، توان کشش و گویش احساس‌ها
ورازهای نامحدود را دارد.

خاصه آنکه بیشتر آدمیان، عمر خود را در راه «تن» و
«تن توش» گذرانده و الفاظ راهم به همین منظور آفریده و به کار
گرفته‌اند و غالباً مفاهیم بلند بیرون از محدوده تن، در قله‌های
دور دست و دیر رس باقی می‌مانده و خاکیان در قعر این دره
پست و تاریک، روزگار می‌گذرانده و می‌مرده‌اند و غیر از خورد
و خواب و خشم و شهوت، چیزی، نمی‌دیدند و نمی‌شناختند.
مفاهیم بلند، در کتاب خرد و اندیشه آنان، «زن» و
«شراب». و همین دو غایه القصوای کوشش و تلاششان؛ و
فراسوی این دو دهکده کوچک، جایی را نمی‌شناختند.

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۵۶ .

اشعار عالی و متعالیشان در زمینه آبخار گیسو است؛ سوز و
گدازشان، واکنش حرارت خون؛ واشگوشان در فراق غریزه
می چکد، و تبشان تب بلوغ، و تپش قلبشان از جنس مخالف است.
و چگونگی می توان سیمای پاکی و تقوی را در آینه
زنکالود و کدر هوس مشاهده کرد و خدا را در چهره بت.

هان: ای انسان!

ای شکوه روشن فرزانیگی باتو

لذت با ماه همپیمانگی باتو

ابر باتو

تندر فریاد باتو

رود را بارود پیوند بستی

بامصب تازه، شطکهنه راپیوند بستی^۱.

در مکتب «فاطمه» دختر گرانقدر پیامبر، شخصیت

دختر وزن از این دیدگاه متعالی بررسی و مطالعه می شود:

که به دو نکته آن اشاره می شود:

۱- وسعت دانش

۲- ایمان و نیایش.

۱- برگزیده شعرهای محمد رهبری «اعلامیه» ص ۱۱۴.

وسعت دانش

ولكن الخيران يكثر علمك
نهج البلاغه

دانش، روشنی و فروز است و کسی را نسزد که با آن بستیزد، ولی همه سخنها اینجاست که «تیغ دادن در کف زنگی مست» بهتر از آنست که علم ابزار کارنا اهلان و نامردمان گردد که سلاحی بر ضد انسانیت خواهد شد، آن علمی پسندیده است که راهی به روشنی‌ها و خوبی‌های اصیل باشد، نه زاینده و فزاینده ثروت و قدرت، که امام امیر المؤمنین (ع) در سخنی کوتاه و برگزیده، چنین علمی را می‌ستاید و ملاک سعادت می‌داند.

۱- نهج البلاغه فیض ص ۱۱۱۸.

شخصی از امام (ع) می پرسد سعادت در چیست؟ و امام در پاسخ می فرماید: سعادت در این نیست که ثروت و فرزندان افزون شود، بلکه خیر و سعادت اینست که دانشت زیاد گردد.

امروزه دانش بشر از اولین برگ کتاب قطور و بزرگ آفرینش، تعدادی علامت سؤال و استفهام را برداشته که محصولش ابزار و ماشین هایی است برای راحتی و آسایش، ولی مشکلات و نابسامانی ها و ناامنی ها، نه به موازات آن، بل به تصاعد هندسی بالا رفته است و پیشرفته ترین جامعه ها، بالاترین رقم جنایت و ناامنی را دارند.^۱

می بینیم که این دانش ها و این ماشین ها نتوانسته اند

۱- مجله آفریقای جوان این آمار را درباره آمریکا منتشر کرده است: در هر ۱۶ ثانیه، یک دزدی ساده، در هر ۲۱ ثانیه، یک جیب بری، در هر ۳۶ ثانیه، یک اتومبیل دزدی، در هر دقیقه، ۹ دزدی خشونت آمیز، در هر ۲ دقیقه، یک دزدی بازور اسلحه، در هر ۲ دقیقه یک حمله مسلحانه، در هر ۱۵ دقیقه، یک هتک عفت، در هر ۳۶ دقیقه یک جنایت و قتل.

در ظرف ده سال گذشته تعداد جنایات ۲۱۱ درصد افزایش

یافته است. کیهان شماره ۸۳۱۷.

درنده‌خویی و آدم‌کشی را موقوف کنند^۱ و به‌جای آن خوی انسانی را به‌وجود آورند، دزدی و جنایت از بین نرفته، بل مکانیزه شده، و قتل و اسارت، دسته‌جمعی و بی‌رحمانه‌تر. عوض دشمن دوست را به‌زنجیر می‌کشند و می‌کشند.

از همین محاسبه کوتاه، به این نتیجه می‌رسیم که دنیای متمدن، هنوز دانش اصلی را نیافته و یا پذیرفته است^۲، زیرا دانش حقیقی باید نظم و امنیت را برای همگان بگستراند، و پیامبر رحمت و آرامش باشد، و جلوی ناامنی و بی‌بندوباری

۱- محصول دو جنگ بزرگ جهانی و اخیراً جنگ ویتنام، میلیون‌ها کشته و دو میلیارد گرسنه و فقیر، از بین رفتن دو سوم جنگل‌های جهان به سود کارهای تولیدی، و کمیابی و نابودی یک‌هزار نوع نژاد حیوانات وحشی و صد و پنجاه نوع پرنده، و سائیدگی و نمک‌زدگی ۵۰۰ میلیون هکتار زمین مزروعی و مسمومیت و مرگ میلیون‌ها ماهی رودخانه و اقیانوس‌ها، (مجله نگین شماره ۱۰۴).

۲- انقلاب علمی و تکنولوژی، جنبشهای اصیل فرهنگی را بارور نساخته‌اند... پیشرفت تکنولوژی به جای گشودن راه‌های نجات و کمک به رهایی و آزادی انسان، موجب خطرهای ناشناخته و تازه‌ای گشته... (مجله نگین شماره ۱۰۴) مقاله دکتر مهدی پرهام از کتاب «آموختن برای زیستن».

را بگیرد، و فساد و هرزگی را موقوف سازد، و زمینه پیشرفت‌های اصیل را برای همه فراهم آورد و مانع رشد و تولید شرائط و زمینه‌های ناراستی‌ها و سقوط‌ها گردد.

امام امیرالمؤمنین - که از لب پاکان بر او درود می فرماید: «ضروری‌ترین دانشها، علمی است که ترا بر نیک شدن دل و جان و رهبری کند و فساد و تباهی آن را نشان دهد.»

اگر دانش حقیقی، قلب یک پزشک، متخصص را تسخیر نکرده باشد، با داشتن همه ماشین‌های پزشکی و داروهای معجز آسا و توان شناخت بیماری، از کنار صف بیماران تب دار و دردمند می‌گذرد و برای مشاوره بایک دکوراتور، ساعتی به گفتگو و خنده می‌نشیند تا رنگ اطاق خوابش را از میان رنگ‌ها و مدل‌ها برگزیند.

اگر دانش حقیقی، بر فراز قلب یک مادر نشسته باشد، هرگز دستش را به خون کمرنگ طفلی که در وجود او می‌لغزد، نمی‌آلاید، و از داروها و ماشین‌های جدید برای کشتن

۱- والزم العلم مادلك على صلاح قلبك و اظهر لك فساده (سفينة البحار

انسانی که دست‌های کوچکش را به سوی یگانه پناهگاهش
دراز کرده، سوء استفاده نمی‌کند.

اگر دانش حقیقی، اندیشه‌ی را روشن کرده باشد،
هرگز اجازه نمی‌دهد که ثروت و نیروی انسانیش در خدمت
کمپانی‌های سود جو و پولساز درآید و فکر و ابتکار او در
مراکز فساد و به‌خاطر موشکافی و تحقیق بر سر «زلف‌نگار»
و «خط‌و‌خال» و «چاه‌زن‌خندان» مصرف شود و در پای‌کوبی و
باده‌نوشی و شب‌بیداری‌های کشنده بکوشد، و سرمایه‌های
فکری و شخصیت راستین خود را به بهای ناچیز و پست
«ژورنالیسم» و «مدرنیسم» بفروشد و سهم الارث خود را از
«بام‌خانه» ذخائر مادی و معنوی تا «ثریای» مسابقات زیبایی
و شایستگی‌های کاذب و قهرمانی خرید و در لباس‌شویی، فوتبال
و غیره قرار نمی‌دهد! و «قاطر چموش» موشک، تراکتور،
بولدوزر، مغز الکترونیکی، کنکاش‌های عالمانه انسانی و
اکتشافات مجهولات روانی، را بر «گره ملوس» سه‌شوار،
لوازم آرایش، ژورنال، تزیین و دکور، ترجیح نمی‌دهد.
کوتاه سخن آنکه، دانش حقیقی با فساد و بی‌بند و
باری سازگار نیست و این دو، نتیجه و روح هر دانش و کوششی

را ناچیز می‌کند و برباد می‌دهد، چنانکه داده است!
به آغاز سخن بازگردیم و این جمله را از امام راستین
«ابو جعفر باقر العلوم - که درود خدا بر او -» به یاد آریم:
«به خدا سوگند! خدا، فاطمه (ع) را به وسیله علم، از
فساد و بدیها بازداشت.»

حضرت فاطمه (ع) در مکتب پیامبر، دانشجویی پر
کار و پر استعداد بود و از آنجا همه دانش‌های اصیل را فرا
گرفت و آنگاه به مرتبه استادی رسید. چنان نبود که آن
بانوی بزرگوار وقت و نیروی انسانی خویش را بیهوده تلف
کند، بلکه درباره حقایق عالی و ارزنده، وقت‌گذاری می‌کرد
و از پیامبر، آن علوم اصلی که روشنگر راه است و دانش‌پژوه
را به دانش حقیقی و سرچشمه زلال پاکی‌ها و روشنی‌ها
می‌رساند و آرامش و نشاط راستین می‌بخشد، فرامی‌گرفت.
سیری در زندگینامه بانوی بزرگ اسلام این مسأله را
هویدا می‌سازد:

شخصی خدمت حضرت فاطمه (ع) شرفیاب می‌شود
و می‌پرسد ای دختر گرانقدر رسول الله (ص)! آیا پیامبر دانش
جدید نیکویی نزد تو نهاده است که ما از آن بهره گیریم؟

آن حضرت به جاریه‌یی که حاضر بود فرمود: آن «یادگار نامه» را بیاور. آن جاریه گشت، ولی آن را نیافت. دختر پیامبر بر آشفت و فرمود: وای بر تو! جستجو کن، زیرا آن را هموزن و همسنگ حسن و حسینم می‌دانم. جاریه کاوش کرد و آن را پیدا کرد و در آن گفتار و دانشی از پیامبر نوشته شده بود.^۱

و این می‌رساند که در خانه فاطمه (ع) درس و بر نامه‌یی بوده و تعلیم و تعلمی، و نوشتن و نوشتاری. و در سخن دیگر امام صادق (ع) می‌فرماید: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری گفت با تو کاری دارم، چه وقت کارت سبک می‌شود تا در خلوت بنشینیم و از آن پرسش کنم؟

جابر عرض کرد هر وقت که دوست داشته باشید. سرانجام وقتی را تعیین کردند، آنگاه پدرم فرمود: ای- جابر! از آن لوحی که در دست مادرم حضرت فاطمه (ع) دیدی مرا آگهی ده، و همچنین از آنچه در آن نوشته بود مادرم به تو خبر داد.

جابر گفت: «خدا را گواه می‌گیرم که من در زمان

۱- دلائل الامامه ص ۱ سفینه البحار ج ۱ ص ۲۳۱.

رسول خدا(ص) بر مادر بزرگوارت وارد شدم تا ولادت حسین(ع) را به او تبریک گویم، در دست او لوح سبزی دیدم که پنداشتم از مرد است و در آن نوشته سفیدی بود همچون رنگ خورشید، پس به آن حضرت عرض کردم پدرم و مادرم فدایت این چیست؟ حضرت فاطمه(ع) فرمود: این لوحی است که خدا به پدرم داده... و پدرم به من بخشیده است...»^۱

در این لوح، پیامبر عزیز اسلام علوم می را به فاطمه(ع) آموخته است، نکته جالب در حدیث فوق الذکر آن است که امام(ع) نسخه جابر را می گیرد و با متنی که نزد خودش بوده است تطبیق می کند و آن را کاملاً صحیح می بیند و آنگاه به او باز می گرداند.

بصیرت
بصیرت
بصیرت
بصیرت
بصیرت
بصیرت
بصیرت
بصیرت
بصیرت
بصیرت
بصیرت
بصیرت

ایمان و نیایش

وه، چه قبرستان مرده‌یی و چه ظلمتکده سیاهی
است، خانه‌یی که نام خدا در آن نمی‌خروشد و قلبی که به
یاد خدا نمی‌تپد، آری خروش و تپش با نام خدا ویاد اوست.
به نام تو.

در آن آغاز بی آغاز.

که خود بودی و خود بودی.

تک و تنها و بی همتا.

خرد را از عدم بیرون کشیدی.

آفریدی.

هست کردی.

وانگهی مانند خورشیدی درخشان.

آسمان جان و دل را روشنی دادی.

صفا و لطف بخشیدی،

تو با این آفرینش

عالم ایجاد هستی را.

به نام تو.

که با این آفرینش سینه‌ها را شعله‌ور کردی.

به خرمن‌ها زدی آتش.

ولی بازار هستی را،

تو با این عشق دادی رونقی دیگر.

به نام تو

که خود امید امیدی

همه رو در تومی آرند

همه سوی تومی آیند

همه در یأس و حرمان‌ها

ترا با نام می خوانند

ز توراہ علاج و چارہ می جویند

ترا پشت و پناه خویش می دانند.

هستند مردمی که عبادت و نیایش را همچون دیگر
واژه‌های زنده و انرژی بخش دین، به قالب الفاظ و حرکات
بی روح و لغو، زندانی کرده‌اند: پنداشته‌اند نماز و دعا، گویش
الفاظ و عبارت پردازی‌هایی است که خدا را خشنود می‌سازد،
و او مثل فرعون‌ها و طاغوت‌های زمان، از کثرت چاکران و
عقبه بوسان لذت می‌برد و در نتیجه از غضب و قهر جهنمی او
درامان می‌مانند: نان و آبشان را نمی‌برد و عزیزانشان را
به سفرهٔ چرمین مرگ نمی‌نشاند، و محصولشان طعمهٔ حریق
خشم و هوس نمی‌گردد و پندارد دیگرشان اینست که باید
مراسمی را برگزار کرد، مراسمی تبلیغاتی و تشریفاتی،
مگر نه اینست که مسیحیان، زردشتیان، یهودیان و و مراسم
به نام دعا و نیایش دارند، شب‌زانویه، عید پاک، و دیگرهای
دیگر، چرا ما نداشته باشیم؟!
و آنها که نیایشی ندارند، در حقیقت اینها را انکار
کرده‌اند. پس بهتر آنکه با نماز و عبادت آنطور که هست و
باید باشد آشنا شویم.

۱- لزوم ارتباط بین خلق و خالق

خدا پیامبران را با جامعترین قانونها فرستاد تا مردم را به سعادت همه جانبه رهبری کنند و فرا راهشان چراغ وحی بيفروزند تا با حقایق زندگی آشنا شوند و از سرمایه‌های مادی و معنوی خویش بهره‌برداری کنند. بدیهی است قوانین تضمین شده و آسمانی پیامبران، مبهم و مشکل نیست و نیازی به سالها تجربه و آزمایش ندارد. حقایقی است روشن و قاطع که در ترازی علم و عقل بی هیچ گفتگو و اغراقی، برترین است، زیرا پیامبران به پشتوانه وحی، قوانین خود را اعلام داشتند. و اینک مسأله و مشکل، پیروی از پیامبران و اجرای برنامه‌های آنهاست. تحمل و صبر کوشش و فداکاری همه اینجاست. موسی‌ها و فرعون‌ها، محمد‌ها و ابو جهل‌ها، حسین‌ها و یزید‌ها، همه بدین منظور در برابر هم ایستاده و دو جبهه حق و باطل را تا ابد زنده نگه داشته‌اند. آری به خاطر تحقق بخشیدن به آرمان‌ها و هدف‌ها بوده است، وگرنه کتاب و قوانین خشک و به هم پیچیده سقراط و ارسطو که صحنه جنگی نیافریده. حقایق علمی، میدانی جز کتابخانه و مدرسه

ندارند، زیرا تا به خارج نیامده دوست و دشمن نمی‌پرورد، محبت و کینه‌یی بر نمی‌انگیزد و با منافع و تمایلاتی اصطکاک ندارد و جایی را خراب نمی‌کند.

نبرد آنگاه آغاز می‌شود که از دایره محدود و منجمد «نبشته» و «گفته» و «میدان کتابخانه» خارج شود و به صحنه زندگی درآید اینجاست که «حزب الله» و «حزب الشیطان» پدید می‌آیند و در برابر یکدیگر مقاومت می‌کنند.

همه حرکات و سکون‌های «اصحاب طاعوت» برای استقرار طاعوت است، و تمام تلاش‌ها و کوشش‌های محمدها، برای پیشرفت حق و عدالت. پیامبران با تمام قوا می‌کوشیدند مردم را به جبهه حق درآورند و ارتباطی اصیل بین خالق و خلق ایجاد کنند تا در پرتو این ارتباط، مسأله پیروی از برنام‌های دین و به وجود آمدن جامعه انسانی و اسلامی ممکن و عملی گردد.

۲- اثر ارتباط با خدا

بدیهی است این ارتباط، تحولی عظیم در جسم و جان پدید می‌آورد. انسانی که دیروز فقط به آب و نان می-

اندیشیده آنهم «آبی گندیده!». و «نانی سیاه!»؛ و بزرگترین هم و غمش، تأمین نیازهای تن درپست‌ترین وضع بوده است و در برابر همه چیز جز فضیلت و شرف، تعظیم می‌کرده و همه چیز را جز خدای یکتا می‌پرستیده و از مردار هم‌نوع و عزیزانش به جستجوی پاره استخوانی بوده تا شکمش را سیر کند، آنک کیمیای محبت و ارتباط با خدا مس وجود او را طلا کرده و باژگونه نموده است.

روحش بلندپرواز و فضای جهان با همه گسترده‌گیش چشم‌انداز او نیست. زندگی شرافتمندانه و انسانی او هدف‌های عالی و معنوی را دنبال می‌کند. و اینک احساس‌ها و درک‌هایی دارد که پیشتر، آنها را نمی‌شناخت.

این دگرگونی و انقلاب معنوی، عشق و ایمان او را به هیجان می‌آورد تا آنکه لبریز شود و سرریز کند و به صورت «چهره بر خاک ساییدن» و «قیام» و «رکوع» نمود کند:

به نام تو

که در آن لحظه‌ی عالی فراخواندی ز صحرای
عدم عشق و محبت را.

چه نیکو آفریدی، آفرین بر تو.

چه برتر از محبت؟

چه بالاتر ز عشق پاک؟

در این دنیای پر شور و شر و غوغا

چه بهتر از کوشش؟

آنهم به سوی تو

چه برتر باشد از کوشش؟

برای تو.

و این نمودها، نشانه حقیقتی است که دریافته،
رشته‌یی در گردنش افکنده دوست که در هر حالی و هر لحظه‌یی
در حضور محبوب است. در دیدگاه او همه جا مسجد است
و او در حال نماز؛ زندگی اجتماعی و معاشرت او همه
بر اساس دستورهای زندگی ساز اسلام است که بر پایه تقوی
و عدالت و پیشرفت همه جانبه ملت اسلام استوار شده است،
در این دین، ظلم و تجاوز محکوم، و دستیاری و تقویت ظالم،
گرچه به سکوت یا صرف نظر از حقوق خویش باشد، گناهی

۱- این قطعه و قطعه‌یی که در آغاز این مقال آمده از کتاب دین

پنجگام دکتر مجذوب صفا ص ۶ نقل شده است.

فابخشودنی است^۱.

بنابراین، نمازگزار از نظر عقیده و عمل، ممتاز و مشخص است: خدا در آینه فکر او، سرچشمه هستی است، همه نعمتها و برکات از اوست. او آفریدگار جانها و جهانها و خالق دیدنیها و نادیدنیها است، و هر کسی را نسزد که بر بلند آستان عظمت و جبروت او پهلو زند و دعوی شرک والوهیت کند. فرمان او بر هر فرمانی مقدم است و احدی را یارای مخالفت او نیست.

این زوایای قلب نمازگزار راستینی است که در سینه نهفته دارد، و رازی است که زبان رازدار آنست، و لسی سرانجام از پرده برون افتد راز، همه می فهمند و می بینند که او از حزب خداست و قلب او از عشق به حق موج می زند، زیرا رفتار و برداشت او در جامعه شاهدی صادق است.

مردم می بینند که تنها در مسجد و در حال نماز به یاد خدا نیست، بلکه به گاه طغیان سیل خروشناك خودپرستی، به مقاومت نفس سرکش، و عصیانگر بر می خیزد و به ندای دین و عدالت پاسخ مثبت می دهد و عقیده خویش را محترم

۱- والذو ملاك عدالت در اسلام، اعمال ظاهری است.

می‌دارد.

به یاری مظلوم و کوشش در امر مسلمانان افتخار می‌کند و در راه مبارزه با ظلم و گناه سر از پا نمی‌شناسد، و اینها همه نمایش‌گر ایده و عقیده و ارتباط او با خداست و اصولاً امکان ندارد عقیده و ایمان انسان در زیر پرده بماند.^۱

۳- عشق راستین، محصول ارتباط با خدا

آری پیامبران می‌خواستند بین خلق و خالق ارتباط پدید آورند تا در پرتو آن، مخلوق خود را، از آن خدا بداند و خدا را آفریدگار و فرمانروای خویش. این حقیقت را لمس کند که خدا را از آفرینش نفعی نیست، بلکه بهره این نظام عظیم، عاید انسان می‌گردد. و از این بالاتر همه چیز برای سعادت او آفریده شده است^۲ و از این توجه و التفات، عشق و محبتی ریشه دار پدیدار می‌گردد، زیرا محبت

۱- ما اضمرا حدیثاً الاظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه،

نهج البلاغه فیض ص ۱۰۸۸.

۲- وسخر لکم الشمس والقمر- ابراهیم آیه ۳۳، هو الذی خلق لکم

ما فی الارض جمیعاً - بقره آیه ۲۹.

زاییده شناخت می باشد.

این عشق و ارتباط، مولد ایمان به قانونگذار آسمانی و احترام به قانون است که ترقی معنوی و انسانی، و نظم اجتماع از محصولات آنست، البته این عشق و محبت، خیالی و ظاهری نیست که خاسته تلقین و تبلیغ باشد، بلکه حقیقی است که بدان راه یافته است، همانطور که احساس تشنگی و گرسنگی و دیگر احساس ها یافتنی است. مگر آنکه نسبت به دختری زیبا و باکمال، عشق می ورزد و خواب و راحت خود را از دست می دهد و از آب و آتش می گذرد تا سرانجام با او ازدواج می کند، چه دیده است؟. يك تناسب و اعتدال ظاهری (که آنهم از دیگری است) او را چنین فانی و بی-قرار کرده است. هر چه هست حقیقی یافته و به آن عشق می ورزد.

پس در برابر آفریدگار زیبایی ها، آنکه ده ها و صدها درك و نیرو به ما داده است تا می توانیم اینها را ببینیم و بفهمیم، آنکه بدون هیچ چشمداشتی به ما، این همه محبت کرده و زیبایی ها و استعدادها بخشیده است، چرا عاشق او نشویم؟!؟

چرا فرمانروای کشور تن ما، او نباشد؟ چرا هر «دم»

و «بازدم» ما، فریاد عشق او نباشد؟:

به نام تو

که می گویند:

در آن آغاز بی آغاز

که محوروی خود بودی

تماشای جمال خویش می کردی

جلال خویش می دیدی

پس آنکه می سراییدی:

«منم گنجی نهان و دوست می دارم که پیدا و عیان گردم»

به نام تو

که من هم دوست دارم ترا پیدا کنم

و آنکه، به جان و دل ترا خدمتگزار راستین باشم.

آنها که عاشق او نشده اند، او را نشناخته و از وی دور

افتاده اند، در حجاب های تن و شهوات زندانی شده اند، اگر

گوشه یی از جمال ابدیت را می دیدند دلباخته و شیدای او

می گشتند. آری، با چنین نازنین باید پیوند عشق و ارتباط

۱- دین پنجگام .

برقرار ساخت. و نماز و عبادت، چنین ارتباطی است، نه الفاظ و اعمال ظاهری، بدون توجه به حقایق یاد شده بالا.

۴- نماز، حرکت و کار مثبت

نماز و عبادت، حرکت و کار مثبتی است که انسان به وسیله آن، با آفریدگار خویش بی هیچ واسطه، به دراز و نیاز می نشیند و ارتباط پیدا می کند، همان قدر تمند مهر بانی که با تمامی وجود او را احساس می کند و بایستگرمی او به نبرد با مشکلات و ظلم ها بر می خیزد، آری او را؛ حتی پیش از آن که حروف و لغات را بشناسد، می شناخته و بازبان دلو احساس با او گفتگو می کرده است.

اگر این ارتباط و اتصال نباشد، آنچه بخواند و انجام دهد، صحنه سازی ها و ظاهر سازی هایی است خالی از حقیقت، پوسته بی است تهی از مغز، و این درست مثل آنستکه در خانه چلچراغ های بیاویزیم، ولی ارتباط با مرکز نور و انرژی برقرار نسازیم و در تاریکی بمانیم، تنها به این هوس که چلچراغ داریم. نماز و دعا باید نمایشگر راستین ارتباط با خدا، و نشانه تسلیم بر نامه های الهی باشد.

وه! چه خیال خامی! و چه پندار نادرستی است که فکر
و ذکر مان غیر خدا باشد و محصول اندیشه و تلاشمان در
استخدام ظلم و گناه، و آنگاه در فاصله‌هایی، بنا به رسم و عادت،
مراسمی انجام دهیم به نام نماز و نیایش (تنها، مراسم و
تشریفات ظاهری).

خدایی که در این مراسم عبادت می‌شود، بت هوس و
طاغوت است. آری نمازی که ارتباط با خدا و تسلیم در برابر
خواسته‌های او نباشد، نماز نیست، زیرا نماز خاصیت بازدارنده
از کارهای زشت و ناپسند، و صعود برستیغ بلند قرب و عشق
خدا دارد. چه بسیارند که گمان می‌کنند نماز می‌خوانند
در حالی که خانه قلبشان جای دیوودد، و کردارشان خاسته
طاغوت است. اگر خدا در قلبشان جا داشت و رفتارشان
زاییده فکر الهی و دینی بود و نمازشان ارتباط با خدا، هیچ-
گاه هم رنگ کافران و فرعونیان نمی‌شدند، زیرا معقول
نیست دو سیستم و دو مکتب متضاد، از نظر عمل مساوی
باشند.

آن که محصولات قلبی می‌سازد و مردم را می‌فریبد
و مریض و علیل می‌کند، اگر به نماز بایستد و بگوید:

ایک نعبد وایک نستعین: دروغ می گوید و نماز را به مسخره گرفته و شناخته است، اگر خدا را می پرستید و از او کمک می خواست، دست به جنایت و خیانت نمی زد، و آن که خنجری ظالمی را تیز می کند و خون مظلوم را از آن می شوید و آنگاه به نماز می ایستد، در واقع «بت خون» را می پرستد. مگر اینکه این نمازها تازیانه‌یی باشد به روح‌های خواب‌آلود، و نیمه مرده، که بیدار و هشیار شوند.

۵- چهره تحریف شده عبادت

دسته‌یی دیگر، نیایش را درپای سفره‌های رنگارنگ، باغذاهای و میوه‌ها و آجیل‌های «من در آوردی!» به جامی آورند. دختری به اروپا رفته و در شهوت پرستی و غر بزدگی! دوران تخصص را می‌گذراند. مادرش برای موقعیت دختر به خیال خود به خدا و عبادت رومی آورد و عده‌یی را خبر می‌کند که: سفره داریم. خانم‌هایی که سرو وضع آنان گواهی می‌دهد که الفبای دین و تقوی راهم نمی‌شناسند، دور سفره گرد می‌آیند، و چه شکمبارگی‌ها و اسراف‌ها. و پس از خنده‌ها و خودنمایی‌ها برای خالی نبودن

عریضه مرثیه و دعایی هم خوانده می شود، آنوقت می پندارند
به خدا و امام رشوه داده اند و آنها ترتیب کار را خواهند
داد! و از همین مقوله است «هزار قل هو الله» موقع کنکور.

آنکه فقط به خاطر شفای بیمارش و بیماریش نماز
و دعای خواند و یا برای پیشرفت کار تجارتش نیایش می کند،
اگر مریضش بمیرد و یا تجارتش بهم خورد، به نماز بی عقیده
می شود چون خدا به حرفش نرفته و به دلخواهش عمل
نکرده است، پس چرا دیگر برای او تبلیغ کند و به او باج
بدهد.

آری اینها خدا را چونان رئیس اداره بی رشوه خوار
پنداشته اند که با دادن رشوه و پول، حقوق دیگران را به او
داده و بر خلاف مصالح جامعه به نفع شخصی او گام بر خواهد
داشت.

نماز برای انقطاع از عالم ماده و ارتباط با خداست،
اگر آن را وسیله برای اتصال به عالم ماده و انقطاع از خدا
و غرق شدن در شهوات و لذتها به کار بریم، آیا از حقیقت
دور نشده ایم؟! آری عبادت، آخرین درجه خاکساری و
فروتنی در برابر پروردگار است، در حالی که قلب انسان،

بیدار عظمت او باشد، و خودش خدمتگزار راستین و کوششگر
خستگی ناپذیر هدف‌های الهی.

این درك آمیخته با عشق اصیل خدایی، فانی شدن
در عزت و شکوه او است که البته رمز بقاء و حیات است.

بنابر آنچه گذشت امکان ندارد نمازگزار با آلودگی
و پلیدی و ستمکاری همراه و دمساز باشد. اگر نماز، افکار و
اعمال ما را دگرگون کرد و زندگی ما را ساخت، نمازی است
که خدا خواسته است، همان نمازی که معراج مؤمن و
بازدارندهٔ او از کارهای زشت و ناشایست است، فروغی است
روشنگر راه ترقی و پیشرفت‌های اصیل.

و اینک به‌خانهٔ فاطمه (ع) دختر پیامبر می‌رویم تا
جلوهٔ نماز و دعا و حقیقت نیایش را در سیمای بزرگوارترین
و شجاع‌ترین زن تاریخ ببینیم:

امام ششم (ع) فرمود: «آنگاه که فاطمه به معراج
نماز می‌رفت، نورش برای آسمانیان می‌درخشید همچون
اختران، که بر چهرهٔ زمینیان نور می‌پراکنند.»

و در سخن دیگر، پیامبر فرمود: «ایمان به خدا در
اعماق دل و باطن روح فاطمه (ع) چنان نفوذ کرده است که

برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ می سازد.^۱
 عبادت حضرت فاطمه (ع) جلوه گاه نیایش راستین و
 نمایشگر حقیقتی است که از روح آن بزرگ سرچشمه
 می گرفت. به سخنی دیگر در ختام این مقال توجه فرمایید.
 امام حسن بن علی (ع)، مادر بزرگوارش را شب جمعه‌یی
 می بیند که در هاله‌یی از شکوه و احساس خدا را می خواند و
 عبادت می کند، و پیوسته به خاک می افتد و رکوع و سجود
 می کند تا اگر بیان افق چاک می خورد و صبح صادق طلوع
 می کند، و آن حضرت می شنود که مادرش مؤمنان را يك
 بيك نام می برد و برایشان دعا می کند، اما برای خودش
 چیزی نمی خواهد.

آنگاه عرض می کند مادر جان! چرا برای خودت
 دعا نکردی؟ بانوی بزرگ اسلام فرمود: «الجارثم الدار»
 فرزندم: «نخست همسایگان و آنگاه خویشان»^۲.
 تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۴۶.

۲- دلائل الامامه ص ۵۶.

ایمان:

حماسی ترین،
شاعرانه ترین
و علمی ترین واژه‌ها

همه می خواهند بدانند راه تحصیل ایمان چیست؟

مفهوم والای ایمان، روح زندگی، و مرز اصالت و پوچی است. زندگی منهای ایمان به خدا، بازیچه‌یی بیش نیست، بالاترین لذت‌ها و شیرین‌ترین شیرین‌ها، جز چند لحظه، آنهم آمیخته با درد و ناکامی چیز دیگری نیست، لذتی می‌باید که زائل شدنی نباشد. آنکس که با ایمان پیوندی ندارد، چگونه و با چه‌امیدی سراز خواب‌نوشین صبحگاهی برمی‌دارد، و این دنیای بن‌بست و پر رنج را تفسیر می‌کند، زندگی ایمانداران راستین، با روز و شب-

گذراندن آنها که از این موهبت عظیم محرومند، شاهدی صادق است.

زندگی، تنها، ماندن نیست. آنها که انسان را در خوردن و خفتن و جستن خلاصه می کنند، چه امتیازی برای اوقائلند، چون حیوان که به مراتب آزادتر، راحت تر و بی دردسرتر است، محصول زندگی بی ایمان، جز خستگی، پوچی و خودکشی چیست؟

از اینجا آغاز کنید

ستیغ بلندکوهی عظیم را در نظر بگیرید دوررس و بلند بالا؛ هر چه برتر و بالاتر، افقها جالبتر و وسیعتر. حصارها و دیوارها زیر پایمان، و آبی آسمان پرشکوهتر و نزدیکتر؛ سیاهی ها و پستی ها دورتر، و هوایی آزاد و بی غل و غش در اختیارمان، آنچه دیگران نمی بینند می بینیم. کاخها و ساختمانهای بلند به گونه کبریت های انباشته بر هم، و مردم چون موران، و صداها و جنجالها محو می شود و نابود می گردد. در این ره، پیامبران و پاکان بر قلعه سپید نشسته اند و دیگران را از درون بیغوله های تاریک و محدود

فرا می خوانند.

آنها که خود را به جایگاه پیامبران نزدیک می سازند
و ندایشان را بیک می گویند، به حقیقت ایمان دست یازیده اند.

رسیدن به اوج بلند ایمان آسان نیست، زیرا ایمان
تکامل نفس و جان انسان است. و این تکامل خاستهٔ دو نیروی

علمی و عملی است یعنی بایست دانشی ویژه و کرداری
صحیح تحصیل کرد تا به حقیقت ایمان رسید. پایه های

اصلی ایمان، تکامل علمی است. و متمم آن، خلق و خوی
پسندیده و آنگاه عبادت که تکامل جنبه های عملی است.

باید دانای راه و سپس گام ها را استوار برداشت، دانستن

و بکار بستن دست به دست هم می دهند و ما را به قلهٔ رفیع

ایمان می رسانند، ولی با نقص و کمبود یکی از این دو عامل

به هدف نخواهیم رسید.

پیشوای ایمانداران، امام امیر المؤمنین (ع) در

سخنانی بلند و پرتپش، راه رسیدن به ایمان را می شکافد و

می شناساند که اینک برگزیدهٔ آن را در این مقال می آوریم:

خاستگاه ایمان

کاخ رفیع ایمان بر چهارپایه استوار است: «صبر»، «یقین»، «عدل» و «جهاد». دقت و تفکر در این چهار رکن، بویژه با توضیح پیشگام ایمانداران، بسی روشنگر راه است و آرزوداران شناخت ایمان را رهبری می‌کند.

رکن اول ایمان که صبر است از چهار منبع نیرومند علمی و عملی تغذیه می‌کند و تا این چهار نیروگاه به وجود نیاید برق صبر نمی‌جهد: عشقی راستین باید، و تافر یاد این عشق سراسر وجود را نلرزاند، و آن احساس ظریف عاشقانه قلب را تسخیر نکند، صبر پانگیرد، زیرا دل، خالی از عشق نخواهد بود. اگر اصلیش نباشد، بدلی و مصنوعی جای آن را خواهد گرفت و کار از دست می‌رود، عشق راستین به خدا و نعمت‌های جاودانه و زوال ناپذیر بهشت، آلودگی به شهوت پرستی و بی‌بند و باری را از سر بیرون می‌کند.

و دیگر ترس است، اگر ترس از قانون و مجازات نباشد قانون شکنی هست و مفسد ناشی از آن.

«زهد و ترقب» دو عامل عملی است یعنی دنیا را

ایده آل ندانستن، وهستی را والاتر وبالاتر از زندگی این جهانی فهمیدن، وغرق نشدن در لذات زودگذر و آمیخته باناراحتی؛ که چنین انسانی در برابر مصیبت ها وشکست ها به زانو در نمی آید، و دیگر سرعت به سوی خیرات و نیکی ها است که در راه خدا از مشتهیات نفسانی می گذرد و با بذل نفس ونفیس، در راه هدف مقدس می کوشد، و این از بی پروایی از مرگ است.

زیربنای یقین

و اما یقین نیز بدون زیرسازی وتحصیل مقدمات لازم پیدا نمی شود و اینست مقدمات آن:

۱- بینشی که تیزبینی و تمرکز حواس می آفریند. شخص با ایمان، کورکورانه به راهی نمی رود و هر کس را به رهبری نمی پذیرد، وهمین دریچه است که چشمه حقایق را به روی اومی گشاید و در کورانها و فریبها ونقشهها، راه صحیح زندگی را می یابد.

۲- کاوش وبررسی، برای کشف حقایق ومکارم اخلاق در موقعیتها وفرصت ها، و این زاییده مقدمه نخستین است، تا بینش و تیزبینی نباشد، کسی به دنبال کاوش و بررسی

نمی‌رود، و استفاده از فرصت‌ها و موقعیت‌ها برای کسی امکان‌پذیر است که حواسش متمرکز باشد.

۳- پندگرفتن، از زندگی گذشتگان، و آنکس، از گذشتگان پندمی‌گیرد و پیروزی‌ها و شکست‌هایشان را سرمشق قرار می‌دهد که اهل کاوش و بررسی باشد، وگرنه هزاران گذشته خوب و بد را می‌خواند و می‌شنود، ولی هرگز با زمان خودش وفق نمی‌دهد و به قول نویسنده فقید آل‌احمد کارش «نبش قبر» است.

۴- سنت‌گرایی، یعنی کارهای پسندیده و عوامل پیروزی و سعادت را از گذشتگان گرفتن و به کار بستن، زیرا رمز پیروزی دیروز و امروز ندارد خدا در قرآن می‌فرماید: «ولن تجد لسنة الله تحویلاً»: «راه راست و ناموس آفرینش و برنامه الهی تغییر پذیر نیست.»
و به عبارت دیگر به فرهنگ اصیل خویش بازگردند.

عدالت، از ارکان ایمان

تا عدالت نباشد، ایمان نیست، و عدالت آنگاه است که

۱- سوره فتح آیه ۲۳.

فقهی ژرف، مطالب و حقایق را زود و خوب درک کند، تا ظلم را عدل نپندارد و بر مردم و خود، ناخودآگاه ستم نکند و حقوق دیگران را پایمال ننماید.

و دیگر دانشی عمیق می باید، نه حفظی و طوطی وار؛ چه بسیار که در لباس دانش و شکل علم و دانشگاه، ظلم و جنایت را قالب می کنند، در زمانی که استعمار یازده هزار جامعه شناس و روانشناس داشته باشد، چگونه می توان به این علم ها اعتماد کرد. پس باید در دانش عمیق بود و دانشجو باید به حقیقت علم و آمار و ارقام برسد و آنگاه خضوع کند و تسلیم شود نه در برابر «کمبریج» و «هاروارد» و القاب پر و فسور و استاد.

باید کاوشگری ژرفنگر و بصیر و نقاد بود تا عدالت پدید آید، و دست زرمندان و زورمندان قطع گردد؛ و آنگاه عدالت به ریشه دیگر و حساستر بستگی دارد و آن مسأله قضاوت و صدور قانون است که باید اهلیت و دقت باشد که اشتباه و شبهه یی رخ ندهد و یا عمداً سهو نشود، آنکس که بدون داشتن شرائط لازم، به کرسی قضاوت و قانونگذاری تکیه می زند و آنچه استاد ازل گفت بگو، می گوید! هرگز

بهره‌ی از ایمان نبرده‌است و اگر چنین بیندارد، چه فریب
و جهل بزرگی است.

و در نهایت، حلم است که اگر همراه نباشد عدالت
پا نخواهد گرفت، پیامبر گرانقدر اسلام برای استقرار
عدالت اسلامی، چه تحمل‌ها کرد و بر ناراحتی‌ها و
جسارت‌ها در راه هدف سال‌ها بردباری نمود. و خود امام
امیرالمؤمنین (ع) ۲۵ سال حلم‌پیشه ساخت. و در يك نگاه:
آنکس که بفهمد، به حقیقت دانش می‌رسد، و دانشمند
ژرفنگر است که می‌تواند داوری بحق کند و قانون حق
عرضه نماید و آنکس که حلیم است در کارهایش کوتاهی
نمی‌کند و در میان مردم، خوشنام و بافضیلت می‌باشد.

جهاد، رکن عظیم ایمان

ایمان راستین بدون جهاد، نه مفهومی دارد و نه
تحقق. زندگی ایمانداران حقیقی جهان با جهاد در راه خدا
آمیخته بوده‌است، و جهاد و شهادت آرزوی آنان، بر خلاف
آنچه بعضی می‌پندارند که: ایمان کناره‌گیری و سلب مسؤلیت
است و تنها جام شوکران اندوه سرکشیدن، و اشک ماتم

ریختن و روح یأس دمیدن.

پایه‌های جهاد بر دوش چهار رسالت سنگین و حساس
نهاده شده است:

امر به معروف، نهی از منکر، پایداری در سنگرها و
موقعیت‌های خطرناک، و بغض و دشمنی با فاسقان و گناهکاران.
آنکس که دیگران را به خوبی هافرمان دهد و پاسدار
پاکی و عدالت باشد، به یاری و پشتیبانی دیگر ایمانداران
شناخته است و از شرف و فضیلت جانبداری کرده است؛ و آن
کس که بر منکرات بر آشود و بر پلیدی‌ها و گناهان بیاشوبد
و به خشم آید، و گناهکاران، و ستمگران را بادست و بازبان
از فسق و ستم بازدارد، دماغ منافق و هزار چهرگان را به
خاک مالیده است و نیر و مندانه جلوی پستی‌ها و نامردمی‌ها
را گرفته است، و پاسداری در سنگرهای پر خطر، انجام-
وظیفه و دفاع از حریم اسلام، و عقب‌راندن دشمنان است. و
آنکس که بغض فاسقان به دل گیرد و برای خدا به خشم آید
خدا نیز به خاطر او غضب کند و او را در روز رستخیز راضی
گرداند.

۱- اقتباس از نهج البلاغه.

شکوفایی ایمان در چهره فاطمه (ع)

زندگی زیباست و بهره‌وری و بر خور داری از آن، ایده آل هر جوان؛ فاطمه که از نظر ثروت مادر، بی تا و از جهت شخصیت و موقعیت پدر، یکتا بود. و از همه امکاناتش بیشتر، ولی قهرمان صبر است. در خانه پدر شوهر، به ساده ترین زندگی بسنده می کند و عشق راستین به حق و فضیلت، او را چنان سرشار کرده است که کامجویی و لذت های مادی در نظرش جلوه یی ندارد. و علی (ع) را که همه تلاش شب و روزش در راه باروری و شکوفایی اسلام بود و هر چه به دستش می رسید، به بینوایان می بخشید و یا ساز و برگ و جهاد می کرد و تهی دست به خانه باز می گشت، برگزید و دست رد به سینه دیگر خواستگاران نر و تمند زد، و در خانه علی (ع) که پناهگاه مستمندان و ستم دیدگان بوده دست آس می کرد و سختی های زندگی مادی را به جان می خرید و صبر می کرد.

آری زندگی پیامبر و علی و فاطمه و دیگر پیشوایان معصوم ما - که درود خدا بر همگان آنها - به سادگی می گذشت، ولی نه اینکه نمی توانستند و راه آن رانمی دانستند

و یا جامعه را به سطح پایین زندگی می کشاندند تا سرمایه-داران و استعمارگران، مردم را غارت کنند و شریان های اقتصادی جامعه را چون زالو بمکنند! بلکه ثمره تلاش و ره آورد زندگی خود را در اختیار مسلمانان می گذاردند. آنها جامعه اسلامی را خانه خود و مردم را فرزندان خود می دانستند و پدر، هیچگاه نمی تواند فرزندان را گرسنه ببیند، باید هم اکنون آنها را سیر کند تا از مرگ نجات یابند و آنگاه نقشه های اساسی را پیاده کند، اگر اینها بمیرند، نقشه ها و طرح های اساسی برای که اجرا شود؟! و امام از سوی دیگر نقشه اساسی را دنبال می کرد و با معاریه که «ام الفساد» و اصل هر بدبختی بود نبردمی نمود، و فاطمه عزیز، او را یاری می داد و همفکر و همراه او بود، و آیا این برنامه ها بدون صبر امکان پذیر است.

و این غیر از تفسیر استعماری صبر است که راه را برای غارت جوامع بی پناه هموار می سازد، که خاسته بی حالی و خمودی و تنبلی است و مردم را دعوت به ذلت و تحمل ستم می کند، و ظالم و استثمارگر را فربه و طاغی تر. همان صبری که مسیحیت و انجیل کنونی می آموزد و می گوید اگر

بگونه‌ی راست‌سیلی زدند گونه‌ی چپ را هم آماده‌ساز، واگر
عبایت را بردند قبایت را هم بده.

تازه، صبری که دنبالش پشیمانی و ناراحتی باشد
چه ارزشی دارد؟ آن صبری که با یقین همراه باشد و از
سختیها با آغوش باز و چهره‌ی خندان استقبال کند پایه‌ی
ایمان است. فاطمه (ع) از زندگی ساده علی (ع) هیچگاه
شکایت و گلایه نکرد و حتی در همه عمر کلمه‌ی «که دلسردی
را باشد بر زبان جاری نکرد، او یقین به هدف دارد و می‌داند
هر چه برای خدا انجام دهد گم نمی‌شود.

و عدالت فاطمه (ع) به حدی است که کار و امور داخلی
خانه را با «فضه» خدمتگارش تقسیم می‌کند، و در شب زفاف
پیراهن عروسیش را به دختر فقیر می‌دهد، و دهها و صدهای
دیگر، چه در تاریخ آمده و چه به دست نسیان سپرده شده است.
و جهاد او که جهادی عظیم بود: خلیفه را استیضاح
می‌کند و برای احقاق حق خود و مسلمانان، مهاجر و انصار
را به قیام دعوت می‌کند و سرانجام در همین راه جام شهادت
می‌نوشد. درود خدا بر این همه تلاشت ای دختر گرامی
رسول اسلام.

الهام از مکتب فکری فاطمه (ع)

درباره:

جهان بینی الهی،
شخصیت اسلامی

چگونه فاطمه (ع) در قرن بیستم رهبری می کند!

از چهره فاطمه دختر گرانقدر پیامبر اسلام، چه ترسیمی در ذهن دارید؟

هستند مردمی که دوری از حوزه دین، آنها را در سنگلاخ افکار و داوری های نادرست افکنده است، و تصویرهای زننده و نامقبولی از رهبران دین ترسیم می کنند و مجسمه هایی از پندارهای ناروا برایشان می سازند!!

و همچنین افراد دیگری را می شناسیم که حضرت فاطمه (ع) را همراه خود به جامعه امروزمی کشند و آنچه

هوسهایشان می خواهد به ساحت قدسش نسبت می دهند و گفتار آن بزرگ را تحریف می کنند. و این به مراتب، خطرناکتر از اولی است، زیرا تحریف در شناخت، و وارونه نشان دادن واقعیت است، ولی حقیقت اینست که چهره فاطمه (ع) را باید بر مبنای مکتب او ترسیم کرد که از هر اشتباه و تحریفی به دور باشد، همان مکتبی که برای همه نسلها زنده و سازنده است.

مکتب الهام بخش فاطمه (ع) به ما: «جهان بینی الهی»
«شخصیت انسانی»، «بینش و شناخت» و «رسالت و مسؤلیت»
می دهد.

با این سرمایه ها می توانیم در هر زمان و هر موقعیت خود را بسازیم و روی پای خود بایستیم و برای خویشتن ارزش و ارج قابل شویم و با بینش و بصیرت، رسالت و مسؤلیت خویش را دنبال کنیم.

جهان بینی الهی

انسان و جهان و اجتماع را چگونه می نگرید و از آنها چه توقعی دارید؟

جوانی که جهان را گردونه‌ی بی‌هدف و کلافی سر درگم می‌بیند، و انسان را مولود کامجویی دو کامجو و مرغی بی‌خانمان و از قفس گریخته و صیاد جلاد در کمین نشسته، و اجتماع را انبوهی برای تولید و مصرف، و به‌چنگ آوردن و غارت کردن و سپس به‌پست‌ترین و ناهنجارترین شکل نابود کردن.

با آنکس که در رنگ و کرشمه گلها هم رازها می‌خواند، و فرو افتادن برگی را بی‌حساب نمی‌داند؛ و انسان را رهروی پیشرو به‌سوی ایده‌آلی عالی، آنهم در حمایت آفریدگار دانا و توانا؛ و اجتماع را مددکاری برای دستیازی به‌هدف‌های بزرگ انسانی، هرگز در یک مسیر قرار نخواهند گرفت. و فکر و شکل زندگی و فعالیتشان در جهت مخالف است، و هر چه بیشتر بروند، شکاف و فاصله عمیقتر و آثار آن روشنتر می‌شود.

کوتاه سخن آنکه: محصول جهان‌بینی الهی «آدم» است و در جهان‌بینی مادی «آدمک» و یکی در تلاش احیاء انسان و آنچه انسان بدان زنده است، و دیگری در فکر تحدید مزورانه تولیدات اصیل و ضروری دیگران، برای

فروش محصولات گران خود، و سرانجام پر خوری و کامجویی بی حساب؛ تا به جایی که نه فقط افراط کاری آنها میلیون ها نفر انسان را از گرسنگی می کشد، بلکه خود آنها از فرط پر خوری و یا استنشام هوای مسموم و آلودگی محیط زیست دارند به سرعت می میرند^۱.

و قبل از هر راه حلی اعم از تشکیل پول بین المللی، و مبارزه علیه تولید اشیاء غیر ضروری و لوکس و تولید اشیاء بادوام و برقراری رقابت آزاد، و حتی پایداری و اعتلاء فرهنگ انسان گرا (اگر به معنای مقصود نباشد)، و دیگر راه حل ها که جالب و پسندیده است^۲، باید جهان بینی افراد را بر اساس متین الهی ساخت تا دیگر راه ها عملی گردد، و گرنه از حدود پیشنهاد و مذاکره و حداکثر قطعنامه تجاوز نخواهد کرد.

درواقع جهان بینی، به انسان «جهت» می دهد تا همه امکانات خود را در مسیر آن استخدام کند و پیش رود.

-
- ۱- در آلمان غربی از دو نفر که می میرند یکی به علت پر خوری و مسمومیت است. مجله نگین شماره ۱۱۵ مقاله دکتر پرهام
 - ۲- مجله نگین شماره ۱۱۵ مقاله دکتر پرهام.

فی المثل ماشینی که همه تجهیزاتش مرتب، و سرویس شده، بامخزنی پر از انرژی، و راننده‌ی کاردان و باتجربه‌ی آماده‌ی حرکت است. اگر جهت حرکتش صحیح نباشد تمام نیروها و امکاناتش به هدر می‌رود. مهمترین و بالاترین خدمت را به سر نشینان این اتومبیل، کسی می‌کند که آن را در جهت ایده‌آل و راستین قرار می‌دهد و آنها را به جای اینکه به کعبه برساند در ترکستان پیاده نمی‌کند.

مشخصات جهان‌بینی الهی

- ۱- درخانه‌ی هستی، جز خدا، صاحبخانه‌ی نیست، و بندگان همه‌ی آفریدگان او، و در هر لحظه نیازمند به او.
 - ۲- رضایت خدا، بالاترین آرزوها و هدف‌هاست.
 - ۳- گفتار و کردار انسان‌ها در روز رستخیز از زیبایی و جزای نیک و بد آنها داده خواهد شد.
- ۱- چه رئالیسم و چه ماتریالیسم بر این کلمه متفقند که: روزگاری نشانه‌ی از هستی نبود و سپس پدید آمد. آن روز

را در نظر بگیرید که در صحرای عدم جز خلأ و نیاز و فقر چیزی نبود، و اشباح و ماهیات، ملتسمانه از آفریدگار درخواست وجود می کردند، و او بود که ما را از تاریکزار نیستی نجات بخشید؛ و گرنه هنوز هم ادامه عدم بودیم و حاکم، سکوت و سیاهی.

بیان و تصویری نیست که قدرت ترسیم آن روز را داشته باشد تا معنای وجود و لطف هستی را دریابیم و بی-اختیار به خاک افتیم و باز بان و دل «سبحان ربی الاعلی و بحمده» گوئیم و غیر از خدا صاحب و مالکی نبینیم.

آن روز خدا جولایتناهی را شکافت و موج های متلاطم آب را در آن جاری ساخت و سپس بر پشت تندبادی بر نشاند و باد را فرمان داد که آب را از هر سو بازگرداند و محکم نگاهش دارد، و باد دیگری آن آب را بر هم زند و موج دریاها را برانگیزاند. امواج انبوه آبها را بالا آوردند و آن قسمت که بر روی هم انباشته شده بود، کف کرد، خداوند آن کفها را در جای خالی و فضایی گسترده بالا برد و آسمانها را آفرید.

وزمین را و انسان را.

پس آدمیزادگان هر چه باشند و به هر جا که برسند،
نه تنها در حوزه قدرت و سلطنت خدایند، که از او و در ملک
او. و اوست صاحب اختیار آنها. آفرینش و مرگ، آغاز و
انجام جهان همه از او و به قدرت اوست. عبادت و بی‌ثرد او و
توکل، تنها بر خداست. از هر چه بگذری سخن دوست
خوشر است، قرآن را می‌گشاییم و عظمت و مالکیت بی‌مانند
خدا را چنین می‌خوانیم:

«پروردگارتان «الله» است که آسمان‌ها و زمین را در
مدت ۶ روز آفرید... اوست که بر شب جامه روز می‌پوشاند.
خورشید و ماه و ستارگان در مسیر تعیین شده الهی، جاریند
و هر یک بدون کمترین توقفی، دیگری را دنبال می‌کنند.
آگاه باشید که آفرینش و فرمان، ویژه خداست^۱».

«مالکیت ناپیدای آسمان و زمین، مخصوص خداست
و بازگشت همه کارها به سوی او و داوری اوست. او را
نیایش کن و بر او توکل نما، خدای از کز دارتان غافل نیست^۲».

۱- سوره اعراف آیه ۵۳.

۲- سوره هود آیه ۱۲۳.

«آنها که در آسمان‌ها و زمینند، از برای او و ملک او هستند، همگان او را نیایشگرانند و خداست که آفریدگان را در آغاز آفرید و دیگر بار پس از مرگ زنده می‌کند و باز می‌گرداند.»

۲

بالاترین و عالیترین آرزوها و هدف‌های خداپرست راستین، رضایت خداست که در هر حال و هر کار رویاروی اوست و آنجا که رضایت خلق در برابر رضایت خالق قرار گیرد، بی‌هیچ تردید و تحیری خشنودی خالق را برمی‌گزینند و وجدان پاک و سالم او، هرگز اجازه نمی‌دهد که همه چیز خود را از خدا داشته باشد، ولی رضایت دیگران را بر رضایت او مقدم بدارد. همه پیوندهای عاطفی انسانی را محترم می‌شمارد، ولی در محدوده ایمان و رضایت پروردگار؛ در ورای این محدوده پیوندی را نمی‌شناسد همانگونه که قرآن کریم با کمال صراحت و قاطعیت می‌فرماید:

«بگو ای پیامبر اگر فرزندان، برادران، همسران،

قبیله و فامیل، ثروت‌هایی که به چنگ می‌آورید، تجارتی که از کساد آن بیم دارید و خانه‌هایی که خوش دارید، از خدا و رسول و پیکار در راه او محبوب‌تر می‌دارید، پس آمادهٔ عقوبت باشید^۱».

خداپرست شعارش اینست: ورضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم^۲: «رضایت و خشنودی خدا از همه چیز برتر و بالاتر است، اینست رستگاری بزرگ».

۳

همهٔ انسان‌ها، حتی آنها که خاکسترشان را به دریا ریخته‌اند، دوباره زنده و در برابر عدالتخانهٔ الهی، به بازپرسی احضار خواهند شد. اعضاء و جوارح، خود از کارهای خویش پرده برمی‌دارند^۳؛ گویا از اولین لحظهٔ عمر تا واپسین دم حیات، دودستگاه قوی و مجهز از کلیهٔ حرکات انسان عکسبرداری می‌کنند و سخنان زشت و زیبای او

۱- سورهٔ توبه آیهٔ ۲۴.

۲- سورهٔ بقره آیهٔ ۳۰۷.

۳- سورهٔ یس آیهٔ ۶۵، سورهٔ اسری آیهٔ ۳۶- سورهٔ حم سجده آیهٔ ۲۰.

ضبط می‌گردیده است.

مأموران بایگانی صداها و صورت‌ها، نه‌اشتباه می‌کنند و نه کم و زیاد، و پس از بررسی و ارزیابی این پرونده‌های ناطق، ابدیت درانتظار مؤمنان و کافران است: برای مؤمنان ابدیتی در لذت‌ها و زیبایی‌هایی که نه‌چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر خاطره‌ی خطور کرده است؛ و کافران در شکننده‌ترین و سخت‌ترین حالت‌هایی که حتی تصور آن برای اهل این عالم مقدور نیست. در آن روز و آن دادگاه عظیم، نورچشمی‌ها با پارتی‌هایشان همیشه دوزخند و کسی را بی‌جهت نجاتی نیست.

بهشت و رحمت حق، و یرة بندگان خالص و فرمانبردار خداست.

اثر جهان‌بینی الهی در زندگی

زندگی، مولود جهان‌بینی است، به مجرد تغییر جهان‌بینی، رنگ و شکل زندگی تغییر می‌یابد و راه عوض می‌شود، دوستان گذشته، جای خود را به دوستان دیگر می‌دهند، وضع لباس و کار، دگرگون می‌شود، تفریح و

مسافرت شکل دیگر به خود می گیرد، خانه و لوازم زندگی
جابجا و تبدیل می شود، درس و آموزگار و رفت و آمدها،
حتی غذا و سفره و لوازم آن همه و همه زیر و رو می گردند.
اگر تا دیروز قباي «فدك» می پوشید و شال به کمر
می بست، امروز ژورنال را بازمی کند و مدهای فرانسوی و
ایتالیایی را برمی گزیند، دوستان و رفقای او نیز مثل خود
او بودند، ولی یکباره می بیند سالها است آنها را ندیده و در
عوض خود بخود دوستانی پیدا کرده که با او همراه و هم-
سلیقه اند و در بزم و رزم، همپایه او، اگر دیروز تجارت و
زراعتی داشته که با تولید و بازرگانی چرخ زندگی را می-
گردانید، امروز می بینیم که مرتب روزنامه می خرد تا
بیند کی حقوقش ماهی صد تومان اضافه می گردد، او به
جای کوشش و فکر در تولید، مجله های رنگین می خواند،
دستمال کاغذی و شامپو مصرف می کند. اگر دیروز به زیارت
و مشهد می رفته، امروز به پیک نیک های مختلط می رود و
کنار خیابان روی کاپوت ماشین پیراشکی و همبرگر می خورد
و یا زیارتگاهها را تبدیل به پیک نیک کرده است. اگر دیروز
در خانه ها، نمازخانه و حسینیه داشتند، امروز دکور دارند

وهال و عکسهای زننده و مهیج و طاق خواب که از خیابان تا انتهای آن پیدا است، و تی پارتی و شام سواره و شب نشینی های مختلط..

اگر دیروز « ملامکتبی » پسر ها را درس می داد و « خانم باجی » دختر ها را، امروز آقا معلم در طاق دربسته و خالی از اغیار! به دختر خانم درس می دهد و یا دختر ها پای درس آقا معلم، و پسر ها چشم به دهان خانم معلم می دوزند^۱.

این تحولات بر اثر چه عامل قوی و نیرومندی صورت گرفت؟

دراثر تغییر طرز تفکر و جهان بینی. امروزه اگر استقلال فکری و فرهنگی به جامعه ها باز گردد، چیزی نمی گذرد که باز تغییر قیافه در جامعه نمودار می شود، و در همه چیز اثر آن ظاهر می گردد و آن وقت کارخانه های بنجل سازی است که یکی پس از دیگری ورشکست و تعطیل می گردند.

۱- در باره روش گذشته و موجود و اشتباه ها و تحریف ها، سخنی است که در جای دیگر باید بررسی شود.

نگاهی به تاریخ جهان و بررسی احوال ملت‌ها و امت‌ها، شواهد جالبی را نشان می‌دهد، گاندی رهبر فقید هند که به مبارزه با سیاست انگلیس برخاست و آن را مضر و خطرناک دید، عطای محصولات ماشین‌ها و کارخانه‌های آنجا را به لقای بردگی‌اش بخشید، لباسش از پشم ونچی بود که با دست می‌رشت و غذایش از شیر بز بود که به همراه داشت، مردم نیز از او پیروی کرده و سیمای جامعه عوض شد و به دنبال آن نظام حاکم فرو ریخت. خانمی که جهان بینی الهی دارد و سه نکته‌ی بی‌که اساس آنست - و درپیش از نظر گذرانندیم - همیشه در فکر او می‌درخشد با خانم دیگری که جهان بینی مادی زیر بنای زندگی او را می‌سازد، درهمه شئون، ممتاز و مشخص است.

جهان بینی مادی قائل به اصالت لذت و ثروت است و دیگر هیچ و در راه رسیدن به این دو، هر مانعی را می‌شکند و از میان برمی‌دارد هر چند و الاثرین مفاخر انسانی باشد.^۱

۱ - همانطور که کمپانی یونایتد فروت آمریکائی ۵۰ درصد از منافع مربوط به سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در این منطقه (آمریکای لاتین) می‌برد و ساختمان اقتصادی شش کشور از

به دقت بنگرید و لحظه‌یی خود را از همه افکار پیاده کنید، ببینید اگر دویت شهوت و ثروت در پیرستشگاه فکری عبادت شود، چه فاجعه‌یی بیار می‌آید: خانواده‌ها از هم می‌پاشد، نسل‌ها فاسد و آلوده می‌گردد، معیارهای اخلاقی و انسانی تباه می‌شود و انسان همه‌مفاخر و ارزش‌ها را از دست → کشورهای آمریکای لاتین را نظارت می‌کند. ونزوئلا در بست در چنگال کمپانی «استاندارد اویل نیوجرسی» است که متعلق به خانوادۀ را کفلر می‌باشد. این کمپانی بر موجودیت سیاسی و اقتصادی ونزوئلا حکومت مطلقه دارد و ونزوئلا از نظر ثروت و درآمد به نسبت جمعیت و مساحت، دومین کشور جهان است. از درآمدی که از نفت عاید این کشور می‌شود و قریب به پانصد میلیون دلار در سال است. به هر خانوادۀ ونزوئلایی با قبول اینکه هر خانوادۀ متشکل از شش نفر باشد در سال سه هزار دلار می‌رسد. در حالی که در وضع فعلی چهل در صد از جمعیت ونزوئلا، اصولاً از نظر اقتصادی خارج از هر گونه سیستم پولی بسر می‌برند و زندگی آنها از نظر تولید و از نظر درآمد در آنچنان وضعی است که در هیچ محاسبه اقتصادی نمی‌گنجد و ۲۲ درصد از جمعیت ونزوئلا را بیکاران تشکیل می‌دهند و ونزوئلا در حالی که به اندازه کافی زمین برای کشت و زرع محصول غذایی حتی برای صدور دارد در سال متجاوز از صد میلیون دلار برای خرید مواد غذایی خرج می‌کند. (ارزیابی ارزشها ص ۵۷ چاپ ششم)

می دهد و فقط «کبسول هوس» می گردد.

آنکس که جهان بینی مادی دارد و ماورای حصار محدود شهوت و ثروت، جایی را نمی بیند و نمی شناسد اگر به کام دل نرسد و آنچه می خواهد، نکند زیان کرده و شکست خورده و فرصت ها را از دست داده است!! پس باید تا آنچه که می تواند برای رسیدن به هدف تلاش کند و هر گونه مانعی را بردارد، ولی جهان بینی الهی بیش از هر چیز به شرافت انسانی و تکامل روحی می اندیشد. او علاوه بر اشباع صحیح غرائز، تن به اشباع و رشد غرائز عالی انسانی و پیدایش روح تعاون و خدمتگزاری می پردازد، او انسان را بالاتر و بالاتر از این می داند که بهترین دوران عمر، یعنی جوانی را در راه شکم و شهوت بگذراند و با حیوانات رقابت کند، او می داند شهوت و غریزه جنسی، فقط برای ادامه نسل بشر تکوین شده و این جاذبه و کشش، وسیله یی برای این ادامه و دوام است.

در جهان بینی الهی، زمیندیی برای دست استعمار و گردش چرخ کارخانه های پولساز نیست، ولی جهان بینی مادی از هیچگونه همکاری و همگامی با آنها کوتاهی نمی-

کند چون هدف تجمل پرستی ولو کس بازی، وغیر از آن چیزی نیست.

بحران های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جهان سوم، و مسأله فقر و غارت ملت ها، مولود چه جهان بینی است؟! ذبح استعدادها و خفه کردن فریادهای حق پرستان و آزادیخواهان، معلول چه ایده ئولوژی است؟! بینش مادی چه درشرق باشد و چه درغرب يك هدف دارد و درواقع «يك روح است اندر دود بدن!». وجدان اخلاقی و عواطف انسانی، در محدوده مادیت همچنان تنگ نظر می ماند و چه بسا محکوم غرائز سرکش و عصیانگر حیوانی و شیطانی خواهند شد و طرفی نخواهند بست.

فاطمه (ع) ، آموزشگر جهان بینی الهی

در گذشته این دفتر، فصل هایی کوتاه از کتاب «فضل فاطمه (ع)» را ورق زدیم و نکاتی از زندگی برجسته بانوی بزرگ اسلام را خواندیم و دیدیم که سراسر زندگی آن بزرگ، آموزشگر ایده ئولوژی الهی و نمایشگر افقی وسیع

برای همه انسان‌هاست، که بتوانند شهر خویش بکشایند
و تا بلندترین ستیخ مجد و عظمت بپزند و از این تاریخزار
مادیت و تنگنای خودپرستی برهند.

رفتار فاطمه (ع) را کم‌وبیش ارزیابی کردیم و دیدیم
که چگونه در شب زفاف لباس عروسیش را به دختر فقیری
می‌دهد و نیز گردن‌بند و پرده در خانه را به پدر و اگذار می-
کند تا به بینوایان ببخشد، جهیزیه و لوازم زندگی او را نیز
تاریخ ثبت کرده است، و ده‌ها وصدهای دیگر.

آری دختر شخص اول جهان اسلام که بیت‌المال
زیر نظر او و در اختیار او بود، ساده‌ترین و اولیه‌ترین
زندگی‌ها را داشت، و نه تنها در خانه پدر که در خانه شوهر
نیز. و شوهرش علی (ع) را - که درود حق بر او - تأیید می‌کرد،
آن‌یکانه کوشنده در راه پیشرفت عدالت و آبادی که خود
بیش از همه تلاش می‌کرد و مال به دست می‌آورد، و همه را
در اختیار مسلمان‌ها می‌گذارد و دست خالی به خانه باز
می‌گشت.

و بر سختی‌ها برد بار بود تاراه خدا و رهبری اسلام
را بنمایاند. در جهان بینی مادی این کارها و این حرف‌ها اصلا

مطرح نیست و قابل قبول و تفسیر نمی باشد و دنیا بین هرگز به آن ها حاضر نیست.

فاطمه (ع) در تدبیر منزل و خداوندی خانه، و زندگی زناشویی و غرائز جنسی، خدا را می نگرد، و در زندگی اجتماعی، سیاسی، بر خورداری از مظاهر زیبای خلقت و خواسته های تن، باز از این دایره خارج نمی شود و در تمامی این حالات و موقعیت ها، از مکتب دین، الهام می گیرد که بر اساس شناخت دقیق ترین خواسته ها و نیازهای راستین بشر است و به عالیترین وجهی بر نامه می ریزد که کهنه نمی شود و در بستر زمان به پیش می رود و از نیرنگ و سودجویی به دور است.

آنکه از مکتب فاطمه (ع) الهام میگیرد، در قرن بیستم نیز با استفاده از زیر بنای ایمان و حفظ و پرورش تمایلات صحیح جسم و جان در راه هدف های فردی و اجتماعی خویش می کوشد، و عوامل مادی و استعماری که باعث عقب ماندگی و رکود است واپس می نهد و دوست را از دشمن و خیر را از شر بازمی شناسد و ظاهر سازی ها او را نمی فریبد، زیرا جهان بینی الهی به گروندگان خویش، «میزان» و

«دروغ سنجی» می‌دهد که بیداری و هشیاری می‌بخشد، و هر گونه ظاهر سازی و فریبایی را نشان می‌دهد، بنابراین از مزایای زندگی و زمان، بهره‌مندی گردد، ولی از بدبختی‌ها و نکتت‌ها دور خواهد ماند.

پرورش شخصیت

دوائك فيك = درمانت، در نفس خویشتن است.

تو جانشین خدائی بخاك ای انسان

بهوش باش و بدین قدر خویشتن بنگر،

تو نیمه‌خاکی و نیمه خدا ترا شاید

که تا مقام خدا بر شوی به علم و هنر.

(پیام نعمت آزر م ص ۲۸)

و به خود پرداز که اگر از درون بر نخیزی، هرگز به

بیرون نخواهی رسید.

تا از درون نجوشی و اعماق جانت را بر اساس

ارزش‌های راستین و فرهنگ انسانی، نسازی، نهال وجودت

به پا نخیزد و برگ و باری بر نیارد. تو خود بایست همت

۱- المؤمن ينظر بنور الله.

کنی وبدون چوبدستی ازغیر، برپای خود بایستی و «گنج نهانت» را عیان سازی ونامت را از «واقعیت» به «حقیقت» رسانی، مس وجودت را دربوته خودسازی وجریان مداوم تربیت، طلاکنی، وگر نه تلؤلؤها وتبلورهای بدلی بزودی به تیرگی و سیاهی می گراید و زائل خواهد شد. درخشش الماس وطلا، ازدرون وجوهر ذاتست وارزش آنها هم، ازهمین جامعه ای که افراد آن ازاصالت و شخصیت بی بهره، وازتلاش های علمی وعملی خالی باشد، خواه ناخواه راههای غربی وشرقی را بدون چون وچرا می پذیرد وهمه چیز او یعنی اخلاق وآداب، تولید، علم وتکنولوژی او درخدمت «مصرف بیشتر» و«فروش زیادتر» استخدام خواهد شد، تمام وسائل ارتباطی وتبلیغی آن در جهت افزایش مصرف به کارمی رود، و چون چرخ تولید با آهنگی روز افزون می گردد احتیاج به مصرف کننده دارد، وگر نه بحران است ویکاری. ازاینجاست که ماشین، چنین جامعه یی را تبدیل به موجوداتی بی روح ومکانیکی می کند ومحورزندگی آنان، درشتاب تولید ومصرف، رنگ پوچی و بیهودگی می گیرد. جامعه یی که ازاصالت تهی باشد، به ناچارمصرف کننده

ایده‌نولوژی‌های دیگران خواهد بود و چنین مصرف‌کننده محترم می‌خواه‌ناخواه با هر بسته فکر و عقیده صادراتی، مقداری مصلحت و منفعت «خاص صادرکننده» را نیز دریافت می‌دارد، زیرا جوامع مترقی و صاحبان عقاید و راه‌حل‌های اجتماعی، ایده‌نولوژی خود را با «منافع و مصالح خاص خود» و موقعیت جهانی خویش هماهنگ می‌کنند.

اگر جنس صادراتی در آزمایشگاه مقصد، مورد تجزیه و تحلیل قرار نگیرد و تکنولوژی آن بطور کامل شناخته نشود، و مصلحت و منفعت ضمیمه از جنس اصلی آن جدا نشود، و جنس اصلی در بوته آزمایش عمل گذاشته نشود، گیرنده بسته جزیک مصرف‌کننده معمولی نخواهد بود. و اصالت و خودسازی است که روشن بینی و تشخیص می‌آفریند. سخن اینجاست که مترقی‌ترین افکار و عقاید کنونی، چیزی جزیک محموله غربی نیست و چه بسیار در روشنفکرانی که هیچ تمایلی به واریسی این محموله‌های غربی ندارند، و صرفه و صلاح را در آن می‌بینند که بدون تلاش و زحمتی همین محموله غربی را بار خاطر و بار شاطر کنند و بارنگی و برچسبی در عالم خیال، خود را در صف روشنفکران و

پیشتان در آورند. و برای خویشتن شخصیتی می سازند، و می خواهند، به جایی بروند که نسل طاغی غربی امروز آهنگ بازگشت از آنجا را ساز کرده است.^۱

شخصیت چیست؟

روانشناسان را عقیدت بر آنست که شخصیت، مجموعه صفات ویژه هر فرد است که مسیر او را در میدان زندگی، و روابط عمومی، و سازش های اجتماعی تعیین می کند. شخصیت ما، در گرو صفات عالی انسانی و زدودن جهالت ها است.

داشتن چنین صفات و دانشی که زیر بنای شخصیت اصیل هر فرد است، ساده و رایگان نیست؛ و مصرف خوارها لوازم آرایش و زیبایی پوشیدن آخرین مد و مدل، از آوردن آن عاجزند.

روان آدمی می بایست در بوته تعلیم و تربیت صحیح ساخته و پرداخته شود تا عیارش عیان گردد که اگر درویرانه هم باشد کاهیده نگردد، و این نیازمند راهبری راهدان

۱- در این مقال از کتاب ارزیابی ارزشها اقتباس شده است.

است که در اوج قدرت علم و عمل باشد.
در روابط عمومی، معاشرت، پیشه و هنر؛ نمایشگر
راستین شخصیت، همان صفات معنوی وزیر بنای فرهنگ
انسانی است نه برهنگی و غریبزدگی.
در سازش‌های اجتماعی؛ پاک‌بی و عدالت است که
نمایانگر شخصیت و اصالت ما است.

ای روشنایی سحر، ای آفتاب پاک!

ای مرز جاودانه نیکی!

من با امید وصل تو شب را شکسته‌ام،

من در هوای عشق تو از شب گذشته‌ام.

امروزه يك زن یا دختر جوان، شخصیت خود را در

چه مفاهیمی خلاصه می‌کند، و به چه واژه‌هایی ارج می‌نهد،

و در انتظارش به خواب می‌رود و بیدار می‌شود و انیس لحظه‌های

تنهایی و سکوت او است.

آن موقعی که رپر تاژان انتخاب دختر شایسته!! و عکس

و تفصیلات او را در مجله‌های زنانه می‌خوانید، و یا صحنه‌های

از دواج، طلاق و خودکشی چهره‌های پولساز سینما را

می‌بینید چه احساسی در شما زنده می‌شود؟ و آیا برای آنها

احساس شخصیت می کنید؟؟

از انصاف نمی توان گذشت که با آن عکس ها و آن تبلیغات نمی توانید شخصیت آنها را انکار کنید، اما از این نکته هم نباید غفلت کرد که شخصیت بر دو گونه است: «شخصیت راستین» و «شخصیت کاذب».

شخصیت کاذب

صاحبان شخصیت های کاذب، از درون پوک و پوسیده اند و نمی توانند روی پای خود بایستند و غالباً خاسته و ساخته دست و اراده دیگرانند و آنگاه که با نفس خویش به خلوت می نشینند، وزنه یی در خود نمی بینند و همچون پر گاهی باهر نسیمی به این طرف و آن طرف پرتاب می شوند، فطرت انسان از سبکی و بی وزنی گریزان است و دائم در فکر ترقی و تکامل، و پیوسته جو یای سعادت، این خلاء و سبکی را چگونه می توان ترمیم کرد؟!

«شخصیت های کاذب»، از اینجا راهشان جدا می شود و به جای اینکه به درون پردازند و پایه و مایه یی پیدا کنند، جهانی از تصور و خیال برای خود می سازند و در آن فرو-

می روند و به آن سرگرم و دلخوشند: مدال قهرمانی را به-
سینه کسی می چسبانند که پودر لباسشویی بیشتر مصرف کرده
و یا شماره بلیط او از گردونه خارج شده و یا آنکه توپ را
از دروازه رقیب خارج کرده باشد و یا برهنگی و غریبزدگی
او زبانزد و چشمگیر باشد و بیشتر محصولات آرایشی را
مصرف کرده باشد.

شخصیت‌های کاذب، جلوه‌ها دارند؛ گاه به خاطر
درگذشت هنرپیشه‌یی، صدها زن خودکشی می‌کنند و یا
«ته‌سیگار» و «بندکفش» کهنه آنها را به قیمت‌های گزاف
خرید و فروش می‌کنند، و طاق‌های خود را به جای چهره -
های نوابغ و دانشمندان و خدمتگزاران راستین بشر،
به عکس‌های زنده آنها تزئین می‌کنند و خود بدون اراده
و فکر، چشم بسته، در لباس و سایر مظاهر زندگی کورکورانه
از آنها تقلید می‌کنند و تمام مبانی فرهنگ و اخلاق را در
جلوی پای آنها قربانی می‌کنند.

زیبایی و جاذبه درزن، برای گرمی کانون خانواده
و بقاء نسل است^۱، اگر این جاذبه، وسیله سرگرمی و کامجویی

۱- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۹.

های بدلی گردد، از مسیر اصلی منحرف شده است. و کسانی که از این راه غلط و انحراف آمیز، آوازه و شهرتی پیدا کنند درست مانند کسی است که از راه دزدی و کلاهبرداری ثروت زیادی بدست آورد، هیچکس او را تحسین نمی کند.

کدام زن یا دختر حاضر است سعادت خود را فدای کاهجویی و بی بند و باری دیگران، و خود را وقف هوس های آنها کند و سرانجام بدبخت و سیه روز گردد، هر زن و دختر عاقل و مآل اندیش می خواهد در پناه زندگی سعادت مندانه به همه خواست ها و غرائز صحیح و انسانیش برسد، و این در انحصار کانون گرم خانواده و در پناه چتر ایمنی مذهب و اخلاق است، آنها که پای بند مقررات دینی هستند در پرتو آرامش و مقدرات دین، غرائزشان در حد صحیح و لازم، اشباع و از زندگی بهره ها و لذتها می برند. کدام انسانی است که زندگی در کنار فرزند و همسر را به هرزگی و بی بند و باری ترجیح ندهد؟! روزهای سرد و سیاه تنهایی که معمولا با عواقب تلخ و بیماریهای زاینده شهوت پرستی و بی بند و باری همراه است، کدام عاقلی می پسندد.

شخصیت های کاذب همیشه راه های کج را می پویند،

از راه خود فروشی!

مگر خود فروشی فقط يك معنى دارد؟! نه مراتبی دارد؛ لحظه‌یی مطالعه و ذره‌یی روشن‌بینی کافی است انسان را بیدار کند.

«مرلین مونرو» هنرپیشه معروف و جنجالی آمریکا، خودکشی می‌کند، زیرا سرنوشت خویش را بررسی می‌نماید می‌بیند شخصیتی پوك و از درون تهی دارد، «حرامزادگی» از يك طرف روح او را چون «خوره» می‌خورد و او را رنج می‌دهد، و از طرف دیگر می‌بیند خنده و جاذبه و زیباییش وقف هوسرانان و کامجویی آزاد این و آن شده و از زندگی واقعی در کنار فرزند و همسر محروم است، و روح او در عذاب و ناراحتی.

همه گل بود، ولی روح نداشت!

سایه‌ای مضطرب و لرزان بود

چهره‌ای سرد و غم‌انگیز و سیاه

گوئیا مرده سرگردان بود!

۱- طبق نوشته مجله‌های معروف او حرامزاده بوده است.

شمع، خاموش شد از تندی باد
اثر از سایه به دیوار نماند

.....

این منم خسته در این کلبه تنگ
جسم در مانده‌ام از روح جداست!

تاریخ تولد شخصیت‌های کاذب

از دیر باز، دست‌ها و فکرهایی در کار تولید و ساختن
شخصیت‌های کاذب بوده و بدین منظور کارگاه‌هایی به وجود
آورده‌اند. «داروین»، «مارکس» و «فروید»، صاحبان این
کارخانه عظیمند.

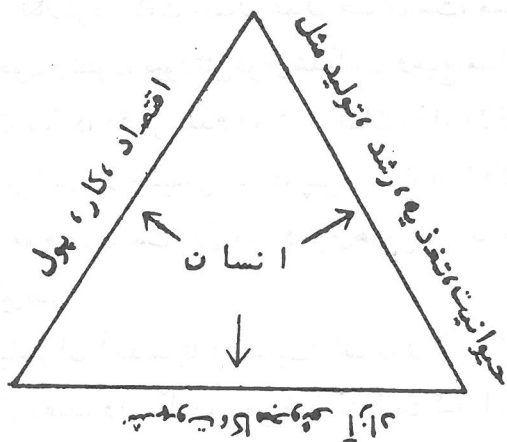
در این «کنسرسیوم!» شخصیت انسان از سه ضلع
ساخته می‌شود:

۱- حیوانیت - تغذیه، رشد، تولیدمثل -

۲- اقتصاد - کار، پول -

۳- شهوت - کامجویی آزاد -

۱- برگزیده اشعار فریدون مشیری ص ۸۵ .



حقیقت و شخصیت انسان چیزی جز اینها نیست، اگر در این کارخانه فقط همین سه قطعه را داشته باشیم و آنها را روی هم «پرس» کنیم انسان به وجود خواهد آمد!! البته هر یک از این قطعات، به دست يك «مهندس!» ساخته شده است. قطعات پیش ساخته، خود بخود «مونتاز» می گردد و انسان از آن بیرون می جهد. و اینك به بررسی قطعات شخصیت انسان در کارگاه «داروین، مارکس، فروید» می پردازیم:

۱- قطعه ساخت مهندس داروین!

مهندس داروین، دامن همت به کمر زد و «انسانیت»

انسان را انکار کرد و گفت انسان همان حیوان است، منتهی بر اثر تحول و تطور، صورتش عوض شده است و هیچ امتیازی بر حیوان ندارد، و فکر تقدم و برتری انسان، زاییده فکر خود آدمی است، و حقیقتی ندارد، پس انسان فعلا «گل سرسبد» موجودات است، ولی مور و موش هم می توانند جای او را بگیرند.

پیامبران آمدند تا «انسانیت» انسان را زنده کنند و پرورش دهند، ولی داروین می خواست ثابت کند انسان حیوان است و آن افکار متعالی و بینش های عمیق که سازنده او هستند همه را پوچ و باطل دانست.

چنین تصور، انسان را تا سر حد مور و موش تنزل می دهد، بدیهی است موجودی که خود را از همه فضائل معنوی و انسانی بریده و تهی دید چه ترسیمی از زندگی او می توان تصویر کرد، آنکس که خود را حیوان می داند، چه انتظاری از او می توان داشت؛ و آنچه جزء خور و خواب و خشم و شهوت است باید از دفتر انسانیت شست، مفاهیم بلند انسانی و کوششها و خدمتگزاریهایی که زیر بنای آن، همان «فصل ممیز» بشری است همه را باید دفن کرد و برگور آن ماتم

گرفت و همیشه در عزایش «سو کواری» و «سیاهپوش» بود و دیگر بعد از این سوک، ماتمی نیست زیرا دیگر سو کواری نیست، و اینست پایان غمنامه ما .

راستی اگر انسانیت انسان را بگیرند، دیگر چیزی باقی نمی ماند و این موجودی که سابقاً او را انسان می دانستند و اکنون بنا به نظر آقای فرید دروغ از آب در آمده است، به هر پستی و بلندی تن می دهد و از هیچ ظلم و جنایتی روگردان نیست، و همه اینها، در بهای لقمه نانی بیش نیست، آن وقت این موجود چه قانع و چه زود راضی می شود!

و چه پوچ و ترسناک است انسانی که مفاهیم واقعی و امتیازات معنوی خویش را فراموش کند، چنین ترسیمی از انسان، جمادات را نیز به شکوه و گلایه وامی دارد و او را پند می دهند:

جمله ذرات عالم در نهان
با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم
با شما نامحرمان ما خامشیم

چون شما سوی جمادی می روید
محرم جان جمادان چون شوید
از جمادی در جهان جان روید
غفل اجزای عالم بشنوید^۱!

۲- مهندس مارکس!!

داروین از جهت ساختمان وجودی و آفرینش، انسان را ارزیابی کرد و حیوان بودن او را می خواست ثابت کند، ولی مارکس از جهت زندگی و نظامات اقتصادی، انسان را ارزیابی کرد و ارزش های معنوی و اخلاقی را در مظاهر زندگی انکار کرد. در نظر او بهره های مادی و اقتصادی است که انسان را می سازد. و اصولاً انسان یعنی پول و کار و غیر از این دو، شخصیت اصیلی برای آنها قائل نیست و اساس معنویت و اخلاق را سایه یی گذرا و متغیر می داند، حقیقت ثابت، اقتصاد است و همانست که به هر چیز اصالت می دهد.

البته ریشه این فکر، همان تئوری داروین است که به این شکل ظاهر شده است، اصول معنویت هم در پرتو

۱- جلال الدین رومی- گزیده ای از ادب فارسی ص ۷۳ چاپ اول.

مادیت تکون می یابد و از آن متولد می شود و جایی که «مادر» متغیر باشد فرزند نیز به «طریق اولی». بنابراین ما «حق ثابت» و «عدل همیشگی» نداریم، ممکن است چیزی امروز «حق و عدل» باشد، ولی فردا «جور و ظلم» گردد، امروز فضیلت، ولی فردا رذیلت گردد، چون تحول اقتصادی، چنین سازندگی و قدرتی دارد که تغییر ماهیت می دهد!! بنابراین دین، فضیلت است، ولی در دوران های قبیلگی، اما در روزگار تمدن و صنعت، دین فضیلت به شمار نمی آید، بلکه بی دینی فضیلت است و عفت جنسی مسخره یی بیش نیست!! چون زن از نظر اقتصادی مستقل شده و دیگر دستش به سوی مرد دراز نیست، و مرد نیز آزاد شده و ملزم نیست که پاک و بادیانت بماند، زیرا خدای قرن جدید و نظامات اقتصادی کنونی، از مردم دیانت و انسانیت مطالبه نمی کند و بت قرن بیستم، نه خدا را می شناسد و نه انسان را!!

البته تا آقای مهندس مارکس چنین تفسیری بر فضائل و رذائل نکند، قطعه پیش ساخته اش در کارگاه مزبور مونتاژ نخواهد شد، باید فضائل و رذائل را درهم بکوبد تا نظام «داروین، مارکس، فروید» شکل بگیرد، وقتی نظام

خانواده درهم نریزد و عفت جنسی به مسخره گرفته نشود،
چگونه می توان دخترها و زنان جوان و زیبارا در کارخانه ها
و کارگاه ها در میان صدها مرد نگه داشت و از آنها به نفع
صاحبان زر و زور کارکشید.

۳- مهندس فروید!!

قطعه پیش ساخته «فروید»، این ماشین را تکمیل
می کند، فروید، دیگر به حیوان قراردادن انسان اکتفا نکرد،
بلکه او را حیوانی مسخ شده و پلید قرارداد که تمام غرائز
او از سر چشمه غریزه جنسی است، حتی اگر طفل انگشتش
رامی مکد لذت جنسی می برد و مادر که پاکترین و مقدس ترین
علاقه ها را به فرزند ابراز می کند از غریزه جنسی الهام
می گیرد.

کوتاه سخن آنکه فروید، هدف زندگی و شخصیت
انسان را لذت جنسی بردن می داند. بدیهی است شخصیت
اصیل انسان در این کارگاه، بهتر لذت بردن و بیشتر پول داشتن
است. و اینست سرگذشت تولد شخصیت کاذب، که همه ارزش هارا
با چنین دید و جهان بینی، بررسی و ارزیابی می کند.

«و عشق، برای نخستین بار از زندگی ما رانده شده
است و به دور دست اساطیر و افسانه‌های از یاد رفته گریخته»
«است، و ایمان همچون آتشی از کاروان مانده و به سردی»
«گراییده است، و کاروان به سوی قطب‌های زمستانی، و شب»
«شتابان است، گویی به انتهای همه راه‌های زندگی رسیده ایم...»
«هستی بی راز، بی عشق، بی ایده آل، بی ایمان، بی تپش، بی»
«انتظار، بی دلبستگی... بیهوده، عبث، پوچ.»

آخرین سخن

مطالعه در زندگی بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه
و پیروی از مکتب او در هر قرن که باشیم به ما شخصیت
راستین می‌دهد تا بتوانیم زندگی را بر اساس واقعیت‌ها و
حقایق زنده بنا کنیم، و اصالت فکری، نیرنگ‌ها و طرح‌های
شیطانی را بر ملامی سازد و ما را در زیر «چتر ایمنی» خود
از سقوط نگه می‌دارد.

شخصیت‌هایی که در مکتب فاطمه (ع) پرورش
یافته‌اند در تاریخ می‌درخشند، زنان پاک و دانشمند و
خدمتگزاری که دین و دانش را بهم آمیختند و به مراحل

عالی تکامل انسانی نائل آمدند.

سید جمال الدین دین پرور

چهارم رمضان المبارک ۱۳۹۵ - ۲۰ شهر یور ۱۳۵۴

۱- نگاه کنید به ۵ جلد کتاب ریاحین الشریعة تألیف آقای شیخ ذبیح الله محلاتی و دیگر کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ارزیابی ارزشها
۴. استيعاب ، جلد ۴
۵. اصول کافی جلد ۱
۶. آموختن برای زیستن
۷. بحار الانوار، مجلدات ۲ ، ۴۳
۸. برگزیده شعرهای محمد زهری «اعلامیه»
۹. تذکرة الخواص
۱۰. چلچراغ
۱۱. حياة الحيوان
۱۲. دلائل الامامه
۱۳. دین پنجگام
۱۴. دیوان اشعار : اخوان ثالث ، جلال الدین رومی ، شاملو ، فریدون مشیری ، نادرپور ، نیما یوشیج
۱۵. روزنامه کیهان ، شماره ۸۳۱۷
۱۶. ریاحین الشریعه
۱۷. سفینه البحار ، مجلدات ۱ ، ۲

۱۸. سیره ابن هشام، جلد ۱
۱۹. کامل التواریخ، جلد ۲
۲۰. کشف الغمه، جلد ۲
۲۱. گزیده‌ای از ادب فارسی
۲۲. مجله خواندنیها، شماره ۸۷، سال ۳۰
۲۳. مجله نگین، شماره‌های ۱۰۴، ۱۱۵
۲۴. نساء‌النبی
۲۵. وسائل‌الشیعه، جلد ۳

بسمه تعالی

سؤالات مسابقه کتابخوانی (فاطمه سلام الله علیها بر کرسی رهبری)

۱. رهبری صحیح و کامل آن است که :

الف) نمایانگر همه راه‌های اصیل زندگی باشد.

ب) در هیچ لحظه و پدیده‌ای رهرو را تنها و گمراه نگذارد.

ج) نمایانگر همه راه‌های اصیل زندگی باشد و در هیچ لحظه و

پدیده‌ای رهرو را تنها و گمراه نگذارد.

د) هیچکدام.

۲. این حدیث از کدامیک از معصومین است؟ « و اما الحوادثُ

الواقعة فارجعُوا فیها إلى رُوَاةِ حدیثنا »

الف) امیر المؤمنین علیه السلام . ب) امام صادق علیه السلام .

ج) حضرت زهرا سلام الله علیها . د) امام زمان عجل الله تعالی فرجه .

۳. کدامیک از گزینه‌های زیر از شرایط رهبری است؟

الف) غافل نبودن دل رهبر از یاد خدا.

ب) اجر و پاداش مادی خواستن.

ج) داشتن و به کار بستن یک راه و روش معین و ثابت و تحت تأثیر

هواپرستان و جاهلان قرار نگرفتن.

د) گزینه الف و ج .

۴. این حدیث از کدامیک از معصومین است؟ «ایمان به خدا در اعماق دل و باطن روح فاطمه(س) چنان نفوذ کرده است که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ می‌سازد»

الف) امیرالمؤمنین علیه السلام. ب) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.
ج) امام صادق علیه السلام. د) هیچکدام.

۵. از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام ضروری ترین دانش ها چه علمی است؟

الف) علمی که بتوان با آن درجه‌ای از مدیریت را به دست آورد.
ب) علمی است که فساد و تباهی را به تو نمایان سازد.
ج) علمی است که تو را بر نیک شدن دل و جانت رهبری کند و فساد و تباهی آن را نشان دهد.
د) گزینه الف و ب.

۶. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «آنگاه که فاطمه(س) به معراج نماز می‌رفت ...»

الف) همچون اختران می‌درخشید.
ب) بر چهره زمینیان نور می‌پراکند.
ج) گزینه الف و ب.
د) نورش برای آسمانیان می‌درخشید همچون اختران که بر چهره زمینیان نور می‌پراکند.

۷. کدام گزینه صحیح است؟ « پایه‌های اصلی ایمان ... »
- الف) عبادت است که تکامل جنبه‌های علمی است.
- ب) خلق و خوی پسندیده است.
- ج) تکامل علمی است و متمم آن خلق و خوی پسندیده و آنگاه عبادت که تکامل جنبه‌های علمی است.
- د) گزینه الف و ب.

۸. کدام گزینه صحیح است؟ « پایه‌های چهارگانه ایمان عبارتند از .. »
- الف) صبر ، جهاد ، تولی ، تبری.
- ب) جهاد ، امر به معروف ، حج ، یقین .
- ج) عدل ، جهاد ، نماز ، معرفت.
- د) صبر ، یقین ، عدل ، جهاد.

۹. کدام گزینه از مقدمات یقین نیست؟
- الف) انصاف.
- ب) بینشی که تیزبینی و تمرکز حواس می‌آفریند .
- ج) سنت‌گرایی.
- د) کاوش و بررسی برای کشف حقایق و مکارم اخلاق .

۱۰. پایه‌های چهارگانه جهاد عبادتند از :

الف) امر به معروف، نهی از منکر، صوم، تبری.

ب) ایمان به هدف، امر به معروف، نهی از منکر، پایداری.

ج) امر به معروف، نهی از منکر، پایداری، شجاعت.

د) امر به معروف، نهی از منکر، پایداری در سنگرها و موقعیت‌های

خطرناک، بغض و دشمنی با فاسقان و گناهکاران.

۱۱. مکتب الهام بخش فاطمه (س) چه سرمایه ایی را برای ما دارد؟

الف) جهان بینی الهی، خودباوری، رسالت و مسئولیت.

ب) گسترش عدالت، بینش و شناخت، شخصیت انسانی.

ج) جهان بینی الهی، شخصیت انسانی، بینش و شناخت، رسالت و

مسئولیت.

د) گزینه الف و ب.

۱۲. کدام گزینه از مشخصات جهان بینی الهی نیست؟

الف) رضایت خدا و رضایت انسان در حد مساوی هستند.

ب) در خانه هستی جز خدا صاحبخانه ای نیست و بندگان همه

آفریدگان او و در هر لحظه نیازمند به او.

ج) رضایت خدا بالاترین آرزوهاست.

د) گفتار و کردار انسانها در روز رستاخیز ارزیابی می‌شود.

۱۳. کدام گزینه صحیح است ؟

الف) جهان بینی مادی قائل به اصالت لذت و ثروت است .

ب) جهان بینی الهی بیش از هر چیزی به شرافت انسانی و تکامل روحی می اندیشد .

ج) در جهان بینی الهی ،زمینه برای دست استعمار و گردش چرخ کارخانه های پولساز نیست .

د) هر سه مورد صحیح است .

۱۴ . کدام گزینه صحیح نیست ؟

« سه ضلع شخصیت انسان به نظر سازندگان شخصیت های کاذب ... » :

الف) حیوانیت و تفکر در وجود شخصیت خود.

ب) حیوانیت ، تغذیه ، رشد ، تولید مثل .

ج) اقتصاد ، کار ، پول .

د) شهوت ، کامجویی آزاد .

۱۵ . به نظر فروید هدف زندگی و شخصیت انسان ... :

الف) مد و مدگرایی است . ب) میل به خانواده است .

ج) لذت جنسی بردن است . د) گزینه ب و ج .

۱۶. کدام گزینه صحیح است؟

ریگزارهای داغ، آسمان صاف و انبوه ستارگان از این پس با کاروانی وعده دارند که..... کاروانسالار و شعارشاست.

الف) عقل، تدبیر.

ب) عقل و تدبیر، بزرگواری و شرف.

ج) بزرگواری و شرف، عقل و تدبیر.

د) هیچکدام.

۱۷. چه شخصیت‌هایی پیامبر(ص) را در شب خواستگاری حضرت

خدیجه(س) همراهی می کردند؟

الف) ابوطالب و علی علیهما السلام.

ب) حمزه و ابوطالب علیهما السلام.

ج) ابوطالب، علی و حمزه علیهم السلام.

د) حمزه و علی علیهما السلام.

۱۸. خطبه عقد پیغمبر(ص) و خدیجه(س) توسط چه کسی جاری شد؟

الف) عموی خدیجه.

ب) حمزه.

ج) ابوطالب.

د) هیچکدام.

۱۹. کدام گزینه جزء بندهای قرارداد شعب ایطالب نیست؟
- الف) مردم مکه باید شدیداً با مسلمانان و بنی هاشم قطع رابطه کنند.
- ب) خرید و فروش با مسلمانان به طور کلی ممنوع است.
- ج) مسلمانان فقط شبها می توانند از شعب خارج شوند.
- د) هیچگونه مصونیت و امنیتی برای مسلمانان نیست.

۲۰. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسئولیت مراقبت از فاطمه سلام الله علیها را به کدام یک از همسران خود واگذار کردند؟
- الف) عایشه.
- ب) ام سلمه.
- ج) خدیجه (س).
- د) گزینه الف و ب.